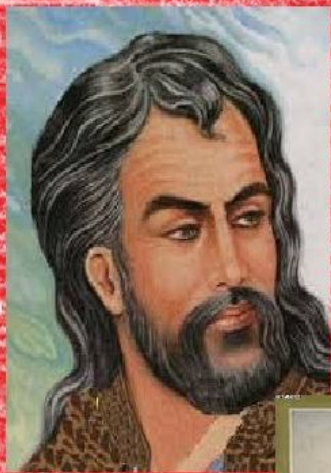
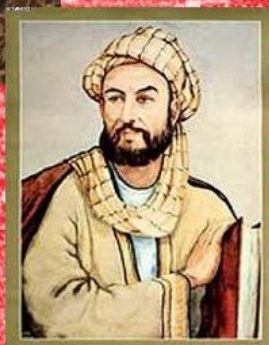




تیره های ماندگار



گردآورنده: فراز مهدی زاده



فهرست

مجید سمیعی..... ۳

ابو علی سینا..... ۶

حافظ..... ۱۲

خیام..... ۱۹

پروین اعتصامی..... ۲۳

بهزاد..... ۳۱

کمال الملک..... ۳۵

معین..... ۳۸

دهخدا..... ۴۱

فارابی..... ۵۱

منابع..... ۵۶

پروفسور سمیعی ایجاد کننده زیر شاخه از جراحی مغز ، به نام جراحی قاعده مغز است و در زمینه جراحی میکروسکوپی مغز ابداع کننده روشهای تازه و بی نظیری بوده است . وی مدتها ریاست مجمع جهانی جراحان مغز و اعصاب جهان را داشته ، محل کار او در حال حاضر در هانوفر آلمان و در انستیتوی بین المللی دانش نورولوژی یا INI است . در این موسسه پیچیده ترین جراحی های مغز انجام می شود . ساختمان این انستیتو از لحاظ معماری ، شاهکار محسوب می شود ، چرا که به پیشنهاد دکتر سمیعی آرشیفتکت ها آن را به شکل مغز انسان ساخته اند . پروفسور سمیعی یکی از مشهورترین جراحان مغز و اعصاب و بنیانگذار رشته جراحی قاعده جمجمه در جهان است .

پروفسور مجید سمیعی چهره ماندگار سال 1385 که روز 22 آبان ماه معرفی شد از استادان برجسته جهانی است که شرح حال ایشان در پی می آید :



پروفسور مجید سمیعی در مرداد ماه سال 1316 در شهرستان رشت در خانواده ای فرهنگی چشم به جهان گشود وی پس از اتمام دوران متوسطه در کشور در سال 1335 برای ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر کرد و در آلمان غربی ساکن شد و توانست در رشته بیولوژی و پزشکی در دانشگاه به تحصیل مشغول شود و ادامه تحصیل و تخصصش را در رشته جراحی مغز و اعصاب تحت نظر پروفسور کورت شورمن تکمیل و اعتلاء بخشید

و سرانجام در سال 1349 در این رشته حائز شد . او در سال 1351 به درجه پروفسوری جراحی مغز و اعصاب نایل شد و از آن جا که جراحی مغز به دلیل فوق العاده پیچیده بودن آن و ارتباط با اعصاب حسی و حرکتی در سایر اندام ها به خصوص صورت تاثیر داشت و انجام عمل جراحی نیز با عوارضی همراه بوده همین عامل موجب شده تا او برای رفع این نقیصه و بخشیدن زندگی سالم و

کاهش آلام ورنج هموعانش دست به مطالعات گسترده ای در خصوص ساختار پیچیده مغز بزند تا بلکه روشی بیابد تا هم عوارض عمل جراحی پس از مغز کاهش یابد و به صفر برسد و هم این که انسان ها به زندگی توام با سلامت باز گردند . داستان چنین رقم خورد که توانست در پی سلسله مطالعات و تحقیقات علمی ، نخستین جراحی میکروسکوپی مغز را در سال 1356 در دنیا ابداع و به سرانجام برساند و پشت بند آن هم وی اولین پزشکی بود که توانست عمل جراحی قاعده جمجمه را در دنیا ابداع کند ، که مورد توجه جراحان تراز اول دنیا قرار گیرد . عطش پروفیسور به خدمت و صفتی هم چون خورشید واقیانوس داشتن موجب شد تا در وگهر های دانش و تجربه خویش را در قالب برگزاری های دوره های آموزشی به دیگر جراحان دنیا انتقال دهد . برای ایرانیان دنیا همین بس که با همت پروفیسور سمیعی امروزه در تمام کشور های جهان انجمنی تحت عنوان جراحان قاعده جمجمه با 1200 جراح حاذق تشکیل شده که هر سال در قالب کنگره علمی ، جراحی قاعده جمجمه مغز از طریق ویدئو پروژکشن به شاهد آخرین دستاوردهای علمی جراحی پروفیسور هستند و با استفاده از دوربین های مدار بسته به صورت مستقیم عمل جراحی وی را مشاهده و باتکنیک های جدید پزشکی و آموزشی می بینند . پروفیسور سمیعی که در دهه 1350 تصمیم گرفت تخصصی ترین بیمارستان جراحی مغز را در شهر هانوفر آلمان که معماری آن شبیه مغز انسان است را تأمین کند و خوشبختانه در این کار هم موفق شد . پروفیسور سمیعی در سال 1367 کرسی جراحی مغز و اعصاب هانوفر آلمان را پذیرفت و همزمان با عنوان ریاست فدراسیون جهانی انجمن های قاعده جمجمه برگزیده شده در این سال صدراعظم آلمان به پاس خدمات وی در جراحی مغز و اعصاب نشان درجه یک دولت آلمان غربی را به وی اعطا نمود . پروفیسور سمیعی مجموعه ادبیات علمی خود را تاکنون در قالب 13 کتاب و بیش از 200 مقاله علمی منتشر کرده که مهم ترین مرجع برای جراحان مغز و اعصاب دنیا به شمار می آید . پروفیسور سمیعی ، در خصوص این که مهم ترین اهدافش از آموزش متخصصان ایرانی چیست گفت : « می خواهم تازه های پزشکی در زمینه مغز و اعصاب هر چه سریع تر به کشور عزیزم ایران منتقل شود.» شده که هر سال در قالب کنگره

علمی ، جراحی قاعده جمجمه مغز از طریق ویدئو پروژکشن به شاهد آخرین دستاوردهای علمی جراحی پروفیسور هستند و با استفاده از دوربین های مدار بسته به صورت مستقیم عمل جراحی وی را مشاهده و باتکنیک های جدید پزشکی و آموزشی می بینند . پروفیسور سمیعی که در دهه 1350 تصمیم گرفت تخصصی ترین بیمارستان جراحی مغز را در شهر هانوفر آلمان که معماری آن شبیه مغز انسان است را تامین کند و خوشبختانه در این کار هم موفق شد . پروفیسور سمیعی در سال 1367 کرسی جراحی مغز و اعصاب هانوفر آلمان را پذیرفت و همزمان با عنوان ریاست فدراسیون جهانی انجمن های قاعده جمجمه برگزیده شده در این سال صدراعظم آلمان به پاس خدمات وی در جراحی مغز و اعصاب نشان درجه یک دولت آلمان غربی را به وی اعطا نمود . پروفیسور سمیعی مجموعه ادبیات علمی خود را تاکنون در قالب 13 کتاب و بیش از 200 مقاله علمی منتشر کرده که مهم ترین مرجع برای جراحان مغز و اعصاب دنیا به شمار می آید . پروفیسور سمیعی ، در خصوص این که مهم ترین اهدافش از آموزش متخصصان ایرانی چیست گفت : « می خواهم تازه های پزشکی در زمینه مغز و اعصاب هر چه سریع تر به کشور عزیزم ایران منتقل شود .

ابوعلی حسین بن عبد الله بن سینا در سال 359 - 370 هجری - در روستایی در حوالی بخارا چشم بر جهان گشود . پدرش عبد الله اهل بلخ بود و مادرش ستاره نام داشت ، زنی از اهالی روستای افشنه . عبد الله پدر بو علی دوران جوانی اش را در زادگاه گذرانیده و سپس به بخارا پایتخت حکومت سامانیان عزیمت کرد . هنگامی که عبد الله از شهر پدران خود به بخارا رفت سیصد سال از حکومت تازیان بیگانه گذشته بود و سامانیان بر بخارا حکم می راندند . هنگامی که ابن سینا پنج سال داشت ، نزد پدر که مردی فاضل بود حساب ، ریاضیات ، روخوانی قرآن و صرف و نحو زبان عربی می آموخت او از همان ابتدا بسیار باهوش بود و برای کسب دانش شوق و اشتیاق فراوانی داشت پس از چندی نیز به مکتب رفت که سر آمد هم مکتبی های خود بود او در ده سالگی قرآن را حفظ کرده و ادبیات و هندسه ریاضیات و صرف و نحو عربی را نیز میدانست ، او به طبیعت و گیاهان و حیوانات علاقه خاصی داشت و اوقات فراغت را در دشت و صحرا به جستجو و کسب تجربه می پرداخته و بدین صورت از دوران کودکی به خواص گیاهان دارویی و طبابت علاقه مند شده است هنگامی که ابوعلی دوازده سال داشت به همراه خانواده در بخارا ، پایتخت سامانی می زیست و پدرش عبد الله نیز دارای شغل و منصب دیوانی بود . عبد الله فرزند خویش را نزد استادی به نام عبد الله ناتلی فرستاد تا نزد او معلومات خود را تکمیل کند . پیش از آن هم ابوعلی علم فقه را از شخصی به نام اسماعیل زاهد فرا گرفته بود . ابوعلی به حدی باهوش بود که گاهی در مطالب علمی وجوه تازه ای میافت به طوری که باعث تعجب استاد خود می گشت . ناتلی نیز وی را تشویق به فراگیری علوم و دانش اندوزی میکرد و بدین گونه ابوعلی علم منطق را فرا گرفت و بعد به تکمیل ریاضیات پرداخت . ابوعلی سینا برای تکمیل و ارتقا معلومات خود چاره ای جز مداومت و کوشش خویش نداشت او طبیعیات و الهیات را نزد خود خواند . او تمامی کتابهایی که در دسترسش قرار میگرفت سود می جست و علم پزشکی را نیز خود به وسیله کتابهای بزرگان و تجربیات عملی نزد خود فرا گرفت ابوعلی در جوانی حکمت ماوراء الطبیعه را نیز آموخت

و هر کتابی که در این زمینه به دستش می رسید مطالعه و تجزیه و تحلیل میکرد . روزی کتاب ما بعد الطبیعه ارسطو را به دست آورد و شروع به مطالعه آن کرد اما هر چه میخواند مفاهیم نهفته در آن را به دست نمی آورد و باز از ابتدا می خواند تا اینکه بیش از بیست بار کاتب را خواند اما هنوز مفهوم جملات کتاب را به درستی درک نمیکرد تا اینکه یک روز که از بازار بخارا عبور میکرد فروشنده ای راه او را گرفت و کتاب فرسوده ای را به وی فروخت . وقتی شروع به خواندن کتاب کرد متوجه شد که کتاب نوشته ابونصر فارابی و در مورد شرح اغراض ما بعید الطبیعه ارسطو است همان کتابی که هر چی ابوعلی رد آن اندیشیده بود برایش مفهوم نشده بود . در سال 375 هنگامی که ابوعلی سینا هجده سال داشت نوح دوم بر بخارا حکومت میراند . روزی غلامان امیر به دنبال وی آمدن تا برای معالجه امیر به بالین ی رهسپار شود . ابو علی سینا سابقه بیماری و نشانه های بیماری را که در امیر ظاهر شده بود از ابن خالد - پزشک مخصوص دربار - پرسید . معلوم گشت که امیر از مدتی پیش دچار درد و سوزش شدید معده و حالت تهوع شده و نیز بخشی از بدنش لمس گشته . ابو علی از روی عوارض بیماری به بیماری امیر پی برد و با بررسی ظروفاً مخصوص خوراک امیر بیماری امیر را مسمومیت ناشی از سرب اعلام کرد و اقدام به درمان بیماری امیر کرد . ابوعلی در قبال معالجه امیر از وی خواست اجازه ورود و استفاده آزادانه از کتابخانه سلطنتی بخارا را کرد - چرا که تنها شاهزادگان و بزرگان حق استفاده از آن را داشتند - و نوح ابن منصور نیز موافقت کرد . این واقعه که در هجده سالگی ابوعلی سینا اتفاق افتاد فصل تازه ایی در علم اندوزی و کسب دانش برای وی گشوده شد . کتابخانه بخارا کی از کاملترین کتابخانه های آن روزگار ایران به شمار میرفت و از اکثر کتابهای قدیمی و کمیاب یک نسخه در آن موجود بود روزی که ابن سینا به کتابخانه سلطنتی پا گذاشت ، شادی اش از دیدن کتابهای گوناگون موجود در آن بی حد و حصر بود . ابو علی با حرص و ولع همه آنها را از نظر گذرانید و در طول سه سالی که ابو علی در آن کتابخانه بود و به گفته یکی از شاگردانش دوره طلایی برای تکامل وی محسوب می شد را بگذراند و معلوماتش را در فقه عمیق تر کند . همچنین در مورد ادبیات و موسیقی و زوایای مختلف آنها به تجربه و تحقیق

پیردازد . او توانست بر روی نقشه های نجومی منجمان گذشته کار کند ابوعلی در سن بیست سالگی شروع به نوشتن کرد و مجموعه ای در ده جلد به نام حاصل و محصول را به رشته تحریر در آورد بعد کتابی در باب اخلاق با عنوان البر و الائم - بی گناهی و گناه - نوشت ، نوشته بعدی وی کتابی در باب فلسفه به نام حکمت عروضی در بیست و یک جلد می باشد

هنگامی که ابوعلی سینا بیست و یک سال داشت . روزی در کتابخانه مشغول مطالعه بود که متوجه حریق در قسمت را کتابخانه شد . سعی ابوعلی و نگهبانان برای خاموش کردن آتش بی فایده بود و کتابها طعمه آتش قرا گرفت بعد از آتش سوزی که به روایاتی عمدی و توسط دشمنان ابوعلی در دربار صورت گرفته بود در شهر شایعه کردند که خود بوعلی کتابخانه را آتش زده که این موضوع نیز در امیر اثر کرد و سبب شد تا از ورود ابوعلی به بیمارستان و درمانگاه جلوگیری کنند . در همین حال پدر بوعلی نیز درگذشت و سبب شد تا بوعلی تصمیم به سفر گیرد و با دوست خود ابوسهل مسیحی در سال 379 ترک دیار کرد و راهی مقصدی نا معلوم شد

ابوعلی سینا پس از ترک پایتخت سامانی و گذشت نزدی به یک ماه در یکی از استراحتگاه های میان راه با مردی به نام منصور بن عراق برخورد کرد کسی که خود از نجیب زادگان و اندیشمندان دربار خوارزم بود و ابن سینا را به دربار خوارزم دعوت کرد . در آن زمان دربار خوارزم تمامی دانشمندان و فرزاندگان را به دربار خود دعوت میکردند که به سبب وزیر فاضل ابن مامون ابوالحسن احمد بن سهیلی بود که دانشمندان را در دربار خوارزم جمع میکرد

مرکز حکومت ابن مامون خوارزمشاه ، شهر گرگامج در ساحل رود جیحون بود . در دربار خوارزمشاهیان ابوعلی سینا و ابوسهیل به گرمی استقبال شدند ، و خود سهیلی وزیر خوارزمشاه به پیشواز ایشان آمد . پس از مدتی استراحت با امیر ابن مامون دیدار کردند و او نیز به ایشان خوش آمد گفت

ابوعلی برای مدتی نزدیک به سیزده سال در گرگانج ماند و در طول این مدت وقت خود را به تدریس ، تحریر و معالجه بیماران گذراند . وی در این مدت کتابها و رسالات زیادی به رشته تحریر در آورد که از جمله آنها میتوان رساله ای در مورد نبض به زبان فارسی ، رساله ای در مورد بیهودگی

پیش بینی آینده بر اساس حرکت ستارگان به زبان عربی و قصیده ای در مورد منطق، کتابی در باب فلسفه به نام بقاء النفس الناطقه و رساله ای در باب افسردگی با نام حزن الاسبابه و بسیاری بسیاری دیگر نوشت

در این سالها ابوسهل همواره همراه بوعلی بود و دوستی بسیاری بین آنها پدید آمده بود. یک روز فرستاده ای از سلطان محمود غزنوی خبر داد که خوارزمشاه باید تمامی دانشمندان خود را نزد او و به پایتخت غزنویان روانه کند در این زمان بوعلی بر خلاف دیگر دانشمندان به غزنین نرفت و بعد از سیزده سال اقامت در گرگانج در زمستان سال 392 به همراه دوست خود ابوسهل مسیحی شبانه از گرگانج گریخت. سلطان محمود از نیامدن ابن سینا ناراحت شده و دستور میدهد تصاویر زیادی از وی کشیده برای فرمانروایان خراسان بفرستند و برای دستگیری و تحویل او جایزه بزرگی تعیین میکند.

ابوعلی سینا ابتدا برای دیدن مادر خود راهی خراسان و شهر بخارا میشود. اما به زودی ماموران از برگشتن وی باخبر میشوند و او دوباره مجبور به فرار میشود. و این بار همراه دوست خویش ابوسهیل راهی گرگان نزد سلطان قابوس بن وشمگیر میشود در بین راه بر اثر طوفان شن دوست و همراه خود ابوسهل را از دست میدهد. ابوعلی سینا بعد از طی مراحل سخت وارد گرگان میشود که باخبر میشود سلطان قابوس توسط سپاهیانش کشته شده است. ابوعلی سینا هنگام ورود به شهر مورد لطف و احترام زرین گیس دختر سلطان قابوس که مانند پدر دوستدار فضلا بود قرار گرفت

ابن سینا اوایل سال 392 به گرگان رسیده بود در منزل شخصی به نام ابو محمد شیرازی سکنا گزید در این دوران بود که ابو عبیداله جوزجانی یکی از دانشجویان مستعد ابن سینا به خدمت او درآمد و تا پایان عمر ابوعلی سینا در خدمت او ماند. ابوعلی مدت یک سال در خانه ابو محمد ماند. ی مطالب را به ابو عبید جوزجانی میگفت و او مینوشت و مطالبی تحت عنوانهای الادویة القلبیه - دارویی برای قلب - و ارورۃ فی الطب - قصیده ای در باب طب - و در همینجا بود که فکر تالیف کتابی به نام قانون در مورد طب در ذهن ابوعلی پیریزی شد.

ابوعلی در سال 393 عازم ری شد در این زمان پادشاهان آل بویه در نواحی شمالی و مرکزی ایران سلطنت میکردند ابن سینا به درخواست سیده خاتون ، زن فخر الدوله ، پادشاه آل بویه برای درمان فرزندش به ری رفت و پس از درمان مجدالدوله که صرع داشت ریاست و سرپرستی بیمارستان ری را پذیرفت

در سال 394 ابوعلی به خدمت شمس الدوله در آمد ، شمس الدوله که از بیماری قولنج رنج میبرد و پزشکان بیماری وی را تشخیص نمیدادند توسط ابوعلی بهبود یافت و سمت طبیب مخصوص امیر را گرفت و بعد از چند ماه به سمت وزارت شمس الدوله منصوب گشت .

در طی سالهایی که در همدان گذرانید نوشتن کتاب قانون در سال 398 به پایان رسید او در این دوران تعداد قابل توجهی کتاب و رساله نوشت . روزها را صرف تدریس و طبابت در بیمارستان و رسیدگی به امور سیاست میکرد و شبها را صرف تحریر و تالیف کتاب و بعضا بحث و شب نشینی با اندیشمندان همدان میکرد .

در چهارمین سال وزارت قانونی برای کم کردن جیره غلامان و سپاهیان تدوین کرد که سبب شد سپاهیان علیه وی شورش کنند . شمس الدوله برای راضی کردن سپاهیان ابوعلی را به خانه شخصی به نام شیخ سعید ابن دحدوک تبعید کرد و فرمان او را جلوی چشم سپاهیان سوزاند . در دوران تبعید بود که ابوعلی کتاب شفا در مورد فلسفه و نکات مثبت نظریات ارسطو نوشت

بعد از مدتی بیماری امیر وخیم شد و ابوعلی را نزد وی آوردند و ابوعلی سمت وزارت خود را از سر گرفت . در همین ایام نامه ای از ابو ریحان بیرونی دریافت کرد که حاوی ده سوال بود که جواب آنها را در رساله ای به نام الاجویه عن مسائل ابوریحان بیرونی نوشت

بعد از مرگ شمس الدوله ابوعلی سینا با علاء الدوله دائی شمس الدوله که حاکم اصفهان بود مکاتبه کرد و خواستار حضور در دربار وی شد که بعد از باخبر شدن سماء الدوله جانشین شمس الدوله ، به جرم خیانت او را در زندان دژ فرد جان در ناحیه فرهان زندانی کرد . ابوعلی کار نوشتن را در زندان نیز ادامه داد در سال 402 علاء الدوله به همدان حمله کرد ولی موفق به گرفتن

دژ فرد جان نشد . بعد از آن سماء الدوله ابن سینا را مورد عفو قرار داد و او را به همدان باز گرداند . ولی ابوعلی ماندن در همان را صلاح ندانست و از همدان گریخت و راه اصفهان را در پیش گرفت

او در مدت زندان کتابهای الهدای الحکمت - راهنمای عقل - و کتابی دیگر با نام حی بن یقظان - زنده بیدار - را به پایان رساند و رساله ای در باب قولنج و بیماری قلبی به رشته تحریر در آورد در سال 403 ابوعلی به اصفهان وارد شد و به عنوان یکی از نزدیکان علاء الدوله در آمد ابوعلی سینا در اصفهان کتاب شفا را به پایان رساند . و بعد در سال های آخر عمر تمامی تجربیات خود در زمینه طب را در کتاب قانون نوشت و کتاب ارزشمند خود را کامل کرد

در مهر 415 خبر حمله مسعود پسر سلطان محمود غزنوی به اصفهان رسید در همین هنگام علاء الدوله با سپاهیان خود از اصفهان خارج شد ابوعلی نیز به همراه علاء الدوله از اصفهان خارج شد ولی کتابهایش در اصفهان ماند که مورد تاراج غارتگران ترک قرار گرفت و بسیاری از آنها از بین رفت یا به غزنه منتقل شد علاء الدوله به سمت همدان حرکت کرد در این سفر ابوعلی به قلنج مبتلا شد که جوزجانی به کمکش آمد ولی ابوعلی برای آنکه زودتر بهبود یابد میزان دارو را افزایش داد که سبب از بین رفتن قوای جسمی او گشت او در این زمان کتابی در مورد اثبات خدا با نام حکمت المشرقین - فلسفه شرقی - که تقریباً نوعی وصیت نامه بود نوشت . بعد از چندی بیماری ابن سینا شدت گرفت وی که چندین بار بر این بیماری در بدن دیگران غلبه کرده بود نتوانست این بیماری را در خود درمان کند و در هشتم آبان ماه 415 در شهر همدان رخت از جهان فانی بر بست و او را در همان شهر به خاک سپردند .

شمس الدین محمد ملقب به لسان الغیب غزلسرای بزرگ و نامی ایران در قرن 8 میزیست. تاریخ دقیق ولادت حافظ مشخص نیست شاید حدود سال 727. گویند پدر حافظ بهالدین بازرگانی اصفهانی بوده که در کازرون با زنی از آن محل ازدواج کرده و خیلی زود در ایام کودکی شمس الدین محمد از دنیا رفت. پس از آن حافظ با مادرش زندگی سختی را در پیش گرفت و برای کسب نان به کارهای سخت و توانفرسا پرداخت و به سختی به تحصیل علوم پرداخت و در مجالس درس علما و بزرگان زمان خود حضور یافت. و چون در ایام جوانی حافظ قرآن بود حافظ تلخیص کرد.

دوران جوانی حافظ مصادف بود با افول سلسله محلی اتابکان فارس و این ایالات مهم به تصرف خاندان اینجو در آمده بود. حافظ که در همان دوره به شهرت والایی دست یافته بود مورد توجه و امرای اینجو قرار گرفت و پس از راه یافتن به دربار آنان به مقامی بزرگ نزد شاه شیخ جمال الدین ابواسحاق حاکم فارس دست یافت.

دوره حکومت شاه ابواسحاق اینجو توأم با عدالت و انصاف بود و این امیر دانشمند و ادب دوست در دوره حکمرانی خود که از سال 742 تا 754 ه.ق بطول انجامید در عمرانی و آبادانی فارس و آسایش و امنیت مردم این ایالت بویژه شیراز کوشید.

حافظ از لطف امیر ابواسحاق بهره مند بود و در اشعار خود با ستودن وی در القابی همچون (جمال چهره اسلام) و (سپهر علم و حیاء) حق شناسی خود را نسبت به این امیر نیکوکار بیان داشت.

پس از این دوره صلح و صفا امیر مبارزه الدین مؤسس سلسله آل مظفر در سال 754 ه.ق بر امیر اسحاق چیره گشت و پس از آنکه او را در میدان شهر شیراز به قتل رساند حکومتی مبتنی بر ظلم و ستم و سخت گیری را در سراسر ایالت فارس حکمفرما ساخت. امیر مبارز الدین شاهی تند خوی و متعصب و ستمگر بود. حافظ در غزلی به این موضوع چنین اشاره می کند:

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی ----- خوش درخشید ولی دولت

مستعجل بود

دیدی آن قهقهه کبک خرامان حافظ ----- که ز سر پنجه شاهین قضا

غافل بود

لازم به ذکر است حافظ در معدود مدایحی که گفته است نه تنها متانت خود را از دست نداده است بلکه همچون سعدی ممدوحان خود را پند داده و کيفر دهر و ناپایداری این دنیا و لزوم رعایت انصاف و عدالت را به آنان گوشزد کرده است.



اقدامات امیر مبارزالدین با مخالفت و نارضایتی حافظ مواجه گشت و حافظ با تاختن بر اینگونه اعمال آن ریاکارانه و ناشی از خشک اندیشی و تعصب مذهبی قشری امیر مبارز الدین دانست. سلطنت امیر مبارز الدین مدت زیادی به طول نیانجامید و در سال 759

ه.ق دو تن از پسران او شاه محمود و شاه شجاع که از خشونت بسیار امیر به تنگ آمده بودند توطئه ای فراهم آورده و پدر را از حکومت خلع کردند. این دو امیر نیز به نوبه خود احترام فراوانی به حافظ می گذاشتند و از آنجا که بهره ای نیز از ادبیات و علوم داشتند شاعر بلند آوازه دیار خویش یعنی حافظ را مورد حمایت خاص خود قرار دادند.

اواخر زندگی حافظ شاعر بلند آوازه ایران همزمان بود با حمله امیر تیمور و این پادشاه بیرحم و خونریز پس از جنایات و خونریزی های فراوانی که در اصفهان انجام داد و از هفتاد هزار سر بریده مردم آن دیار چند مناره ساخت روبه سوی شیراز نهاد.

مرگ حافظ احتمالاً در سال 971 ه.ق روی داده است و حافظ در گلگشت مصلی که منطقه ای زیبا و با صفا بود و حافظ علاقه زیادی به آن داشت به خاک سپرده شد و از آن پس آن محل به حافظیه مشهور گشت. نقل شده است که در هنگام تشییع جنازه حافظ خواجه شیراز گروهی از متعصبان که

اشعار شاعر و اشارات او به می و مطرب و ساقی را گواهی بر شرک و کفر می دانستند مانع دفن حکیم به آیین مسلمانان شدند.

در مشاجره ای که بین دوستداران حافظ و مخالفان او در گرفت سرانجام قرار بر آن شد تا تفألی به دیوان حافظ زده و داوری را به اشعار او واگذارند. پس از باز کردن دیوان اشعار این بیت شاهد آمد:

قدیم دریغ مدار از جنازه حافظ ----- که گرچه غرق گناه است می

رود به بهشت

حافظ بیشتر عمر خود را در شیراز گذراند و بر خلاف سعدی به جز یک سفر کوتاه به یزد و یک مسافرت نیمه تمام به بندر هرمز همواره در شیراز بود. حافظ در دوران زندگی خود به شهرت عظیمی در سر تا سر ایران دست یافت و اشعار او به مناطقی دور دست همچون هند نیز راه یافت. نقل شده است که حافظ مورد احترام فراوان سلاطین آل جلایر و پادشاهان بهمنی دکن هندوستان قرار داشت و پادشاهان زیادی حافظ را به پایتخت های خود دعوت کردند. حافظ تنها دعوت محمود شاه بهمنی را پذیرفت و عازم آن سرزمین شد ولی چون به بندر هرمز رسید و سوار کشتی شد طوفانی در گرفت و خواجه که در خشکی، آشوب و طوفان حوادث گوناگونی را دیده بود نخواست خود را گرفتار آشوب دریا نیز بسازد از این رو از مسافرت شد.

شهرت اصلی حافظ و رمز پویایی جاودانه آوازه او به سبب غزلسرایی و سرایش غزل های بسیار زیباست.

ابو نصر فارابی در سال 250 در وسیج نزدیک فاراب ترکستان به دنیا آمده و پدرش نیز از نیروهای لشکری به شمار میامده وی در جوانی ذوق تحقیق و فراگیری فلسفه داشته و در طلب استاد و راهنما از این دارالعلم به آن دارالعلم رهسپار بوده و کاری جز مطالعه و مقصدی جز علم نداشته.

گویند که فارابی در حدود چهل سالگی به بغداد رهسپار شده و در این زمان از علم صرف و نحو و فقه و حدیث بهره ها داشته ولی در منطق و فلسفه مطالعات چنانی نداشته است. هنگامی که به بغداد رسید از زبان عربی چیز زیادی نمی دانست پس نزد ابن السراج به خواندن علم نحو پرداخت و در مقابل به او منطق آموخت

فارابی مردی زاهد بود و در کسوت درویشان زندگی میکرد و جز به تحقیق و تالیف به چیز دیگری رغبت و علاقه ای نداشت وی ده سال آخر عمر خویش را در حلب و دمشق سپری کرد و در سال 329 دفات یافت وی را باعزت و احترام در دمشق دفن کردند.

کار بزرگی را که کندی آغاز کرده بود فارابی با متانت و قدوت ادامه داد او زبان عربی را با فلسفه آشنا کرد. فلسفه ای که از یونانی به زبان ای عربی و سریانی نقل شده بود با این زبان ها انس نداشتاگر فارابی جز اینکه به زبان عربی فلسفه آموخته کاری نکرده بود قام معلمی او در عالم اسلام محروز بود

مقام فارابی در تاریخ فلسفه

فارابی در صدر دورانی از تاریخ و فرهنگ اسلامی قرار دارد که از جهاتی میتوان آن را دوره تجدید حیات علم و فلسفه خواند و بی مناسبت نیست که او را معلم ثانی خوانده اند. او در حقیقت مجدد فلسفه و موسس فلسفه اسلامی است فلسفه ای که در عالم اسلام گسترش پیدا کرد و تاریخ ان از زمان فارابی تا کنون ادامه دارد.

موضوع فلسفه از نظر فارابی « وجود من حیث هو وجود » یا مطلق وجود است. ارسطو گفته بود که موضوع فلسفه اولی مطلق وجود است و فارابی توجه خاصی به ارسطو و آثار وی داشته است فلسفه مجموعه نظر ها و آرای موفق و

مخالف نیست همچنین از شاگردان ارسطو آموخته بود که فلسفه تشبه بالاله است یعنی آگاهی به نظام موجودات و ترتیب قوا و چگونگی حدود افعال .

در نظر فارابی فیلسوف ریس مدینه است و چنان که خداوند عالم را اداره میکند فیلسوف هم امور مدینه را نظم میبخشد از این بیان استنباط میشود که فارابی به فلسفه سیاسی توجه بیشتری داشته است . فارابی هرگز نمیخواسته سیاست را با فلسفه توجیه کند او سیاست را از فلسفه به نحو منطقی نیز استنتاج نکرده است و فلسفه صورت قوام مدینه است و با آن در آن نیست میان اجزا مدینه و اهل آن نسبت مدینه با عالم طبیعت و یا مبدا عوالم بیان میشود. علاوه بر این فلسفه عین آرای اهل مدینه فاضله است که در وجود رئیس مدینه تحقق پیدا کرده است

فلسفه فارابی :

فارابی شاگرد افلاطون و ارسطو بوده و با فلسفه یونانی انس پیدا کرده است اما خود اهل آزمون و تعقل بوده و به آموختن صرف و الفاظ و عبارات استادان یونانی اکتفا نکرده است . او در فلسفه و با فلسفه ، عالمی را درک کرده است که گرچه شباهت هایی با عالم افلاطون و ارسطو دارد ولی نباید با هم اشتباه گرفت

فارابی فلسفه را از یونانیان آموخت ، یعنی فلسفه از خارج به عالم اسلام آمد . اما در تفکر فارابی چنان هیئتی پیدا کرد که با عالم اسلام بیگانه نبود. درست است که او آرای فارابی ، ارسطو و افلاطون را در منطق و طبیعیات و اخلاق و مابعد الطبیعه آموخت اما آنها را چنان در یک نظام فلسفی به صورت سازگار و مناسب تالیف کرد که او را فیلسوف التقاطی نمیتوان دانست

اساس فکر فارابی این بود که فلسف حقیقی یکی بیش نیست و استادان بزرگ فلسفه نمیتوانند با هم اختلاف داشته باشند زیرا مقصد آنها واحد است و در طلب حقیقت واحدند .

منطق فارابی :

فارابی اهتمام خاصی به مباحث منطق داشته و آثار مهمی در این باب نوشته و کوشیده که مقام و اهمیت منطق را در زمانی که کسانی منکر آن بودند

معین کند و نشان دهد که اهل علم چه نیازی به منطق دارند و نشان دهد ه
فوایدی از آن میتوانند ببرند. فارابی منطق را صنعتی می داند که با آن عقل قوام
پیدا میکند و در مواردی که دچار خلط و اشتباه می شویم ما را به راه راست
هدایت میکند

فارابی معقولات را به دو دسته « بدیهی » و « نظری » تقسیم میکند مرم
در بدیهیات به اشتباه دچار نمیشوند . چنان که همه تصدیق میکنند که کل از
جزء بزرگتر است . اما معقولات دیگر را باید با کمک فکر و قیاس درک کرد و
در این امور است که به منطق نیاز پیدا میشود فارابی علم منطق را با علم نحو
قیاس میکند و می گوید منطق با معقولات همان نسبتی را دارد که نحو با الفاظ
دارد . همچنین فارابی منطق را قابل قیاس با علم عروض می داند . این قیاس ها
از آن جهت اهمیت دارد که منطق به عنوان صورت معانی از زبان جدا میشود و
در حکم صورت کلی عقل نوع بشر قرار میگیرد . ارسطو و افلاطون نیز با همین
رویه به منطق نگاه میکردند

ما بعد الطبیعه فارابی :

حاصل سعی فارابی در توحید و توفیق فلسفه ، نظام و صورتی از آن
است که با دین نیز بیگانگی و تعارض آشکار ندارد و چنان فراهم شده است
که فیلسوف میتواند آن را باطن دین تلقی کند . علم الهی که ارسطو آن را تاج
فلسفه اولی می دانست به همان صورت که در کتاب مابعدالطبیعه ارسطو آمده
بود باقی نماند

فارابی گفت علم الهی سه بخش است :

بخش اول در ذات موجود من حیث هو موجود است و این عوارضاموری
است که بی واسطه عارض موجود میشود . مراد از مطلق موجود هم این است که
موجود به هیچ قیدی اعم از الهی ، ریاضی و طبیعی مقید نباشد

بخش دوم شامل بحث از میادی علوم جزئی مانند منطق و ریاضیات
است

در بخش سوم از موجوداتای بحث میشود که جسم نیستند و در اجسام
هم نیستند در این بخش در آغاز سوال میشود موجود غیر جسمانی وجود دارد و
اگر وجود دارد این موجود واحد است یا کثیر متناهی است یا نا متناهی ؟

و اگر موجودات غیر جسمانی کثیرند همه در یک مرتبه اند یا بعضی قویتر و بعضی ضعیف تر؟

فارابی موجودات را کثیر میدانند و معتقد است این کثرات متناهی اند و در پاسخ سوال سوم قائل به مراتب است. به نظر او موجودات از ناقص ترین مرتبه به سوی کمال در حرکتند و هیچ چیز در مرتبه کمال به او نمیرسد و به همین جهت ضد و نظیر هم ندارند.

فارابی شاید در تاریخ فلسفه اولین کسی بود که وجود را به « واجب » و « ممکن » تقسیم کرد و گفت که وجود بیرون از این دو قسم نیست واجب الوجود هم به واجب الوجود بالذات و واجب الوجود بالغیر تقسیم می شود و البته واجب الوجود بالغیر در حد ذات خود ممکن است و وجوب آن از خارج میاید. ممکن الوجود برای آنکه موجود شود به علت نیاز دارد و چون سلسله علت تابی نهایت نمیروود باید این علل به وجودی منتهی شود که واجب است یعنی به ذات خود موجود است و او موجود اول است و همه موجودات از او وجود می یابند. گفتیم که این موجود واجب الوجود بالذات است و ماهیت هم ندارد یا ماهیتش عین وجود است و ما در فرض و وهم ، هم نمیتوانیم آن را ناموجود بنگاریم زیرا از فرض تناقص و محال لازم می آید .

غیاث الدین ابوالفتح، عمر بن ابراهیم خیام (خیامی) در سال 439 هجری (1048 میلادی) در شهر نیشابور و در زمانی به دنیا آمد که ترکان سلجوقی بر خراسان، ناحیه ای وسیع در شرق ایران، تسلط داشتند. وی در زادگاه خویش به آموختن علم پرداخت و نزد عالمان و استادان برجسته آن شهر از جمله امام موفق نیشابوری علوم زمانه خویش را فراگرفت و چنانکه گفته اند بسیار جوان بود که در فلسفه و ریاضیات تبحر یافت. خیام در سال 461 هجری به قصد سمرقند، نیشابور را ترک کرد و در آنجا تحت حمایت ابوطاهر عبدالرحمن بن احمد، قاضی القضاات سمرقند اثر برجسته خود را در جبر تألیف کرد.

خیام سپس به اصفهان رفت و مدت 18 سال در آنجا اقامت گزید و با حمایت ملک شاه سلجوقی و وزیرش نظام الملک، به همراه جمعی از دانشمندان و ریاضیدانان معروف زمانه خود، در رصدخانه ای که به دستور ملکشاه تأسیس شده بود، به انجام تحقیقات نجومی پرداخت. حاصل این تحقیقات اصلاح تقویم رایج در آن زمان و تنظیم تقویم جلالی (لقب سلطان ملکشاه سلجوقی) بود.

در تقویم جلالی، سال شمسی تقریباً برابر با 365 روز و 5 ساعت و 48 دقیقه و 45 ثانیه است. سال دوازده ماه دارد 6 ماه نخست هر ماه 31 روز و 5 ماه بعد هر ماه 30 روز و ماه آخر 29 روز است هر چهارسال، یکسال را کیسه می خوانند که ماه آخر آن 30 روز است و آن سال 366 روز است هر چهار سال، یکسال را کیسه می خوانند که ماه آخر آن 30 روز است و آن سال 366 روز می شود در تقویم جلالی هر پنج هزار سال یک روز اختلاف زمان وجود دارد در صورتیکه در تقویم گریگوری هر ده هزار سال سه روز اشتباه دارد.

بعد از کشته شدن نظام الملک و سپس ملکشاه، در میان فرزندان ملکشاه بر سر تصاحب سلطنت اختلاف افتاد.

به دلیل آشوب‌ها و درگیری‌های ناشی از این امر، مسائل علمی و فرهنگی که قبلاً از اهمیت خاصی برخوردار بود به فراموشی سپرده شد. عدم توجه به امور علمی و دانشمندان و رصدخانه، خیام را بر آن داشت که اصفهان را به قصد خراسان ترک کند. وی باقی‌عمر خویش را در شهرهای مهم خراسان به ویژه نیشابور و مرو که پایتخت فرمانروائی سنجر (پسر سوم ملکشاه) بود، گذراند. در آن زمان مرو یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی دنیا به شمار می‌رفت و دانشمندان زیادی در آن حضور داشتند. بیشتر کارهای علمی خیام پس از مراجعت از اصفهان در این شهر جامه عمل به خود گرفت.

دستاوردهای علمی خیام برای جامعه بشری متعدد و بسیار درخور توجه بوده است. وی برای نخستین بار در تاریخ ریاضی به نحو تحسین برانگیزی معادله‌های درجه اول تا سوم را دسته‌بندی کرد، و سپس با استفاده از ترسیمات هندسی مبتنی بر مقاطع مخروطی توانست برای تمامی آنها راه حلی کلی ارائه کند.

وی برای معادله‌های درجه دوم هم از راه حلی هندسی و هم از راه حل عددی استفاده کرد، اما برای معادلات درجه سوم تنها ترسیمات هندسی را به کار برد؛ و بدین ترتیب توانست برای اغلب آنها راه حلی بیابد و در مواردی امکان وجود دو جواب را بررسی کند. اشکال کار در این بود که به دلیل تعریف نشدن اعداد منفی در آن زمان، خیام به جوابهای منفی معادله توجه نمی‌کرد و به سادگی از کنار امکان وجود سه جواب برای معادله درجه سوم رد می‌شد. با این همه تقریباً چهار قرن قبل از دکارت توانست به یکی از مهمترین دستاوردهای بشری در تاریخ جبر بلکه علوم دست یابد و راه حلی را که دکارت بعدها (به صورت کاملتر) بیان کرد، پیش نهد.

خیام همچنین توانست با موفقیت تعریف عدد را به عنوان کمیتهی پیوسته به دست دهد و در واقع برای نخستین بار عدد مثبت حقیقی را تعریف کند و سرانجام به این حکم برسد که هیچ کمیتهی، مرکب از جزءهای تقسیم

ناپذیر نیست و از نظر ریاضی، می توان هر مقداری را به بی نهایت بخش تقسیم کرد. همچنین خیام ضمن جستجوی راهی برای اثبات "اصل توازی" (اصل پنجم مقاله اول اصول اقلیدس) در کتاب شرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس (شرح اصول مشکل آفرین کتاب اقلیدس)، مبتکر مفهوم عمیقی در هندسه شد. در تلاش برای اثبات این اصل، خیام گزاره هایی را بیان کرد که کاملاً مطابق گزاره هایی بود که چند قرن بعد توسط والیس و ساگری ریاضیدانان اروپایی بیان شد و راه را برای ظهور هندسه های نااقلیدسی در قرن نوزدهم هموار کرد. بسیاری را عقیده بر این است که مثلث حسابی پاسکال را باید مثلث حسابی خیام نامید و برخی پا را از این هم فراتر گذاشتند و معتقدند، دو جمله ای نیوتن را باید دو جمله ای خیام نامید. البته گفته می شود بیشتر از این دستور نیوتن و قانون تشکیل ضریب بسط دو جمله ای را چه جمشید کاشانی و چه نصیرالدین توسی ضمن بررسی قانون های مربوط به ریشه گرفتن از عددها آورده اند.

استعداد شگرف خیام سبب شد که وی در زمینه های دیگری از دانش بشری نیز دستاوردهایی داشته باشد. از وی رساله های کوتاهی در زمینه هایی چون مکانیک، هیدرواستاتیک، هواشناسی، نظریه موسیقی و غیره نیز بر جای مانده است. اخیراً نیز تحقیقاتی در مورد فعالیت خیام در زمینه هندسه تزئینی انجام شده است که ارتباط او را با ساخت گنبد شمالی مسجد جامع اصفهان تأیید می کند.

تاریخ نگاران و دانشمندان هم عصر خیام و کسانی که پس از او آمدند جملگی بر استادی وی در فلسفه اذعان داشته اند، تا آنجا که گاه وی را حکیم دوران و ابن سینای زمان شمرده اند. آثار فلسفی موجود خیام به چند رساله کوتاه اما عمیق و پربار محدود می شود. آخرین رساله فلسفی خیام مبین گرایش های عرفانی اوست.

اما گذشته از همه اینها، بیشترین شهرت خیام در طی دو قرن اخیر در جهان به دلیل رباعیات اوست که نخستین بار توسط فیتزجرالد به انگلیسی

ترجمه و در دسترس جهانیان قرار گرفت و نام او را در ردیف چهار شاعر بزرگ جهان یعنی هومر، شکسپیر، دانتی و گوته قرار داد. رباعیات خیام به دلیل ترجمه بسیار آزاد (و گاه اشتباه) از شعر او موجب سوء تعبیرهای بعضاً غیر قابل قبولی از شخصیت وی شده است. این رباعیات بحث و اختلاف نظر میان تحلیلگران اندیشه خیام را شدت بخشیده است. برخی برای بیان اندیشه او تنها به ظاهر رباعیات او بسنده می کنند، در حالی که برخی دیگر بر این اعتقادند که اندیشه های واقعی خیام عمیق تر از آن است که صرفاً با تفسیر ظاهری شعر او قابل بیان باشد. خیام پس از عمری پربار سرانجام در سال 517 هجری (طبق گفته اغلب منابع) در موطن خویش نیشابور درگذشت و با مرگ او یکی از درخشان ترین صفحات تاریخ اندیشه در ایران بسته شد.

پروین اعتصامی

"پدر پروین"

یوسف اعتصامی معروف به اعتصام الملک از نویسندگان و دانشمندان بنام ایران بود. وی اولین "چاپخانه" را در تبریز بنا کرد، مدتی هم نماینده‌ی مجلس بود.

اعتصام الملک مدیر مجله بنام "بهار" بود که اولین اشعار پروین در همین مجله منتشر شد، ثمره ازدواج اعتصام الملک، چهار پسر و یک دختر است.

"مادر پروین"

مادرش اختر اعتصامی نام داشت. او بانویی مدبر، صبور، خانه دار و عفیف بود، وی در پرورش احساسات لطیف و شاعرانه دخترش نقش مهمی داشت و به دیوان اشعار او علاقه فراوانی نشان می داد.

"شروع تحصیلات و سرودن شعر"

پروین از کودکی با مطالعه آشنا شد. خانواده او اهل مطالعه بود و وی مطالب علمی و فرهنگی به ویژه ادبی را از لابه لای گفت و گوهای آنان درمی یافت در یازده سالگی به دیوان اشعار فردوسی، نظامی، مولوی، ناصر خسرو، منوچهری، انوری، فرخی که همه از شاعران بزرگ و نام آور زبان فارسی به شمار می آیند، آشنا بود و از همان کودکی پدرش در زمینه وزن و شیوه های یادگیری آن با او تمرین می کرد.

گاهی شعری از شاعران قدیم به او می داد تا بر اساس آن، شعر دیگری بسراید یا وزن آن را تغییر دهد، و یا قافیه های نو برایش پیدا کند،

همین تمرین ها و تلاشها زمینه ای شد که با ترتیب قرارگیری کلمات و استفاده از آنها آشنا شود و در سرودن شعر تجربه بیاندوزد.

هر کس کمی با دنیای شعر و شاعری آشنا باشد ، با خواندن این بیت ها به توانائی او در آن سن و سال پی می برد برخی از زیباترین شعرهایش مربوط به دوران نوجوانی ، یعنی یازده تا چهارده سالگی او می باشد ، شعر " ای مرغک " او در 12 سالگی سروده شده است:

ای مرغک خُرد ، ز آشیانه

پرواز کن و پریدن آموز

تا کی حرکات کودکانه؟

در باغ و چمن چمیدن آموز

رام تو نمی شود زمانه

رام از چه شدی ؟ رمیدن آموز

مندیش که دام هست یا نه

بر مردم چشم ، دیدن آموز

شو روز به فکر آب و دانه

هنگام شب آرمیدن آموز

با خواندن این اشعار می توان دختر دوازده ساله ای را مجسم کرد که اسباب بازی اش " کتاب " است ؛ دختری که از همان نوجوانی هر روز در دستان کوچکش ، دیوان قطوری از شاعری کهن دیده می شود ، که اشعار آن را می خواند و در سینه نگه می دارد.

شعر " گوهر و سنگ " را نیز در 12 سالگی سروده است.

شاعران و دانشمندانی مانند استاد علی اکبر دهخدا ، ملک الشعرای بهار ، عباس اقبال آشتیانی ، سعید نفیسی و نصر الله تقوی از دوستان پدر پروین بودند ، و بعضی از آنها در یکی از روزهای هفته در خانه او جمع می شدند ، و در زمینه های مختلف ادبی بحث و گفتگو می کردند. هر بار که پروین شعری می خواند ، آنها با علاقه به آن گوش می دادند و او را تشویق می کردند.

" ادامه تحصیلات "

پروین ، در 18 سالگی ، فارغ التحصیل شد ، او در تمام دوران تحصیلی ، یکی از شاگردان ممتاز مدرسه بود. البته پیش از ورود به مدرسه ، معلومات زیادی داشت ، او به دانستن همه مسائل علاقه داشت و سعی می کرد ، در حد توان خود از همه چیز آگاهی پیدا کند. مطالعات او در زمینه زبان انگلیسی آن قدر پیگیر و مستمر بود که می توانست کتابها و داستانهای مختلفی را به زبان اصلی (انگلیسی) بخواند . مهارت او در این زبان به حدی رسید که 2 سال در مدرسه قبلی خودش ادبیات فارسی و انگلیسی تدریس کرد.

" سخنرانی در جشن فارغ التحصیلی "

در خرداد 1303 ، جشن فارغ التحصیلی پروین و هم کلاس های او در مدرسه برپا شد. او در سخنرانی خود از وضع نامناسب اجتماعی ، بی سوادی و بی خبری زنان ایران حرف زد. این سخنرانی ، بعنوان اعلامیه ای در زمینه حقوق زنان ، در تاریخ معاصر ایران اهمیت زیاد دارد.

پروین در قسمتهای از اعلامیه " زن و تاریخ " گفته است:

« داروی بیماری مزمن شرق منحصر به تعلیم و تربیت است ، تربیت و تعلیم حقیقی که شامل زن و مرد باشد و تمام طبقات را از خوان گسترده معروف مستفیذ نماید. »

و درباره راه چاره اش گفته است :

« پیداست برای مرمت خرابی های گذشته ، اصلاح معایب حالیه و تمهید سعادت آینده ، مشکلاتی در پیش است. ایرانی باید ضعف و ملالت را از خود دور کرده ، تند و چالاک این پرتگاه را عبور کند. »

"اخلاق پروین"

یکی از دوستان پروین که سال ها با او ارتباط داشت ، درباره او گفته است :

« پروین ، پاک طینت ، پاک عقیده ، پاکدامن ، خوش خو و خوش رفتار ، نسبت به دوستان خود مهربان ، در مقام دوستی فروتن و در راه حقیقت و محبت پایدار بود. کمتر حرف می زد و بیشتر فکر می کرد ، در معاشرت ، سادگی و متانت را از دست نمی داد . هیچ وقت از فضایل ادبی و اخلاقی خودش سخن نمی گفت.»

همه این صفات باعث شده بود که او نزد دیگران عزیز و ارجمند باشد.

مهمتر از همه این ها ، نکته ای است که از میان اشعارش فهمیده می شود . پروین ، با آن همه شعری که سروده ، در دیوانی با پنج هزار بیت ، فقط یک یا دو جا از خودش حرف زده و درباره خودش شعر سروده و این نشان دهنده فروتنی و اخلاق شایسته اوست.

"نخستین چاپ دیوان اشعار"

پیش از ازدواج ، پدرش با چاپ مجموعه اشعار او مخالف بود و این کار را با توجه به اوضاع و فرهنگ آن روزگار ، درست نمی دانست. او فکر می کرد که دیگران ممکن است چاپ شدن اشعار یک دوشیزه را ، راهی برای یافتن شوهر به حساب آورند!

اما پس از ازدواج پروین و جدائی او از شوهرش ، به این کار رضایت داد. نخستین مجموعه شعر پروین ، حاوی اشعاری بود که او تا پیش از 30 سالگی سروده بود و بیش از صد و پنجاه قصیده ، قطعه ، غزل و مثنوی را شامل می شد.

مردم استقبال فراوانی از اشعار او کردند ، به گونه ای که دیوان او در مدتی کوتاه پس از چاپ ، دست به دست میان مردم می چرخید و بسیاری باور نمی کردند که آنها را یک زن سروده است ، استادان معروف آن زمان ، مانند دهخدا و علامه قزوینی ، هر کدام مقاله هایی درباره اشعار او نوشتند و شعر و هنرش را ستودند.

" کتابداری "

پروین مدتی کتابدار کتابخانه دانشسرای عالی تهران (دانشگاه تربیت معلم کنونی) بود . کتابداری ساکت و محبوب که بسیاری از مراجعه کنندگان به کتابخانه نمی دانستند او همان شاعر بزرگ است . پس از چاپ دیوانش وزارت فرهنگ نیز از او تقدیر کرد.

" دعوت دربار و مدال درجه سه "معمولا رسم است که دولت ، دانشمندان و بزرگان علم و ادب را طی برگزاری مراسمی خاص ، مورد ستایش و احترام قرار می دهد . در چنین مراسمی وزیر یا مقامی بالاتر ، مدالی را که نشانه سپاس ، احترام و قدردانی دولت از خدمات علمی و فرهنگی فرد مورد

نظر است ، به او اهدا می کند ، وزارت فرهنگ در سال 1315 مدال درجه سه لیاقت را به پروین اعتصامی اهدا کرد ولی او این مدال را قبول نکرد.

گفته شده که حتی پیشنهاد رضا خان را که از او برای ورود به دربار و تدریس به ملکه و ولیعهد وقت دعوت کرده بود ، نپذیرفت ، روحیه و اعتقادات پروین به گونه ای بود که به خود اجازه نمی داد در چنین مکان هایی حاضر شود . او ترجیح می داد در تنهایی و سکوت شخصی اش به مطالعه بپردازد.

او که در 15 سالگی درباره ستمگران و ثروتمندان به سرودن شعر پرداخته ، چگونه می تواند به محیط اشرافی دربار قدم بگذارد و در خدمت آنها باشد ؟

او که انسانی آماده ، دارای شعوری خلاق و همواره درگیر در مسائل اجتماعی بود به این نشان ها و دعوت ها فریفته نمی شد.

در این جا یکی از اشعار پروین در مذمت اغنیای ستمگر را می خوانیم :

برزگری پند به فرزند داد، کای پسر

این پیشه پس از من تو راست

مدت ما جمله به محنت گذشت

نوبت خون خوردن و رنج شماست

....

هر چه کنی نخست همان بدروی

کار بد و نیک ، چو کوه و صداست

....

گفت چنین ، کای پدر نیک رای

صاعقه ی ما ستم اغنیاست

پیشه آنان ، همه آرام و خواب

قسمت ما ، درد و غم و ابتلاست

ما فقرا ، از همه بیگانه ایم

مرد غنی ، با همه کس آشناست

خوابگه آن را که سمور و خزست

کی غم سرمای زمستان ماست

تیره دلان را چه غم از تیرگیست

بی خبران را چه خبر از خداست

" دوران بیماری و مرگ پروین "

پروین اعتصامی ، پس از کسب افتخارات فراوان و درست در زمانی که برادرش - ابوالفتح اعتصامی - دیوانش را برای چاپ دوم آن حاضر می کرد ، ناگهان در روز سوم فروردین 1320 بستری شد پزشک معالج او ، بیماری اش را حصبه تشخیص داده بود ، اما در مداوای او کوتاهی کرد و متأسفانه زمان درمان او گذشت و شبی حال او بسیار بد شد و در بستر مرگ افتاد.

نیمه شب شانزدهم فروردین 1320 پزشک خانوادگی اش را چندین بار به بالین او خواندند و حتی کالسه آماده ای به در خانه اش فرستادند ، ولی او نیامد و پروین در آغوش مادرش چشم از جهان فرو بست .

پیکر پاک او را در آرامگاه خانوادگی اش در شهر قم و کنار مزار پدرش
در جوار خانم حضرت معصومه (س) به خاک سپردند .

استاد حسین بهزاد فرزند فضل الله اصفهانی در سال 1273 شمسی متولد شد.

پدرش فضل الله اصفهانی قلمدان ساز و نقاش آبرنگ بسیار ماهر و زبردستی بود.

حسین بهزاد از سن هفت سالگی و به امر پدر در کارگاه قلمدان سازی ملا علی قلمدان ساز به کار مشغول شد...

پس از چندی استاد و پدرش هر دو به مرض وبا درگذشتند و حسین بهزاد دوران کودکی و نوجوانی سخت و طاقت فرسایی را پشت سر گذاشت.

فقر اقتصادی توأم با فشارهای زایدالوصف ناپدری اش زندگی را سخت به کام او تلخ می کرد.

آنچه بود پس از مرگ استاد، نخست به شاگردی میرزا حسن پیکرنگار گمارده شد و با توسعه کمی و کیفی کار استاد، حسین بهزاد نیز که در فراگیری مینیاتور استعداد قابل توجهی از خود نشان داده بود، خیلی زود به شهرت رسید و بسیاری از آثار مینیاتوری سفارش شده به کارگاه میرزا حسن را بهزاد ساخته و پرداخته می کرد.

حسین بهزاد به ویژه در کپی کردن از آثار مینیاتوری قدیم که سخت مورد توجه اروپاییان و دلالتان ایرانی بود، استعداد و توانایی بسیار زیادی از خود نشان داد.

حسین بهزاد از سن 18 سالگی کارگاه مینیاتوری مستقلی دایر کرده به سرعت کار او با استقبال فراوان روبه رو شد.

او به ویژه آثار کمال الدین بهزاد و رضا عباسی از مینیاتور‌ریست های صاحب نام و درجه اول دوران صفویه را با استادی تمام کپی می کرد.

حسین بهزاد برای مطالعه در آثار نقاشی جدید و قدیم هنرمندان اروپایی، بارها از اروپا دیدن کرد و آثار و مینیاتورهای او در چندین نمایشگاه هنری ایران، اروپا و آمریکا به نمایش گذاشته شد و با استقبال فراوان روبرو شد.

از حسین بهزاد که سالها کارمند فنی اداره کل باستانشناسی و استاد مینیاتور هنرستان هنرهای زیبای تهران بود، تابلوهای مینیاتوری نفیس و بسیار ارزنده و گرانبهائی به یادگار مانده است که برخی از آنها عبارتند از: ایوان مدائن، فردوسی و قهرمانان شاهنامه، ابن سینا بر بالین بیمار عشق (در 2 تابلوی مختلف)، صاحبان طلای سیاه، حافظ شیراز، نیمه شب حافظ، شب حافظ، اندیشه حکیم ابوعلی سینا، پند خیام (در دو تابلوی مختلف)، دختر رز (در سه تابلوی مختلف)، خیال، دو دل داده، موسی و شبان، خواب خوش، بهرام و گل اندام، نگاه، بهار و جوانی، آفرینش از نظر خیام، ناز، قیام کاوه آهنگر، اسرار ازل، عصیان، خسرو و پرویز، در جستجوی انسان تابلوی نیم تمام، بهشت و دوزخ، طنزازی و خیام.

استاد حسین بهزاد نقاش و مینیاتور‌ریست نام آور کشور در 21 مهر 1347 درگذشت

پس از چندی استاد و پدرش هر دو به مرض وبا درگذشتند و حسین بهزاد دوران کودکی و نوجوانی سخت و طاقت فرسایی را پشت سر گذاشت.

فقر اقتصادی توأم با فشارهای زایدالوصف ناپدری اش زندگی را سخت به کام او تلخ می کرد.

آنچه بود پس از مرگ استاد، نخست به شاگردی میرزا حسن پیکرنگار گمارده شد و با توسعه کمی و کیفی کار استاد، حسین بهزاد نیز که در فراگیری مینیاتور استعداد قابل توجهی از خود نشان داده بود، خیلی زود به شهرت رسید و بسیاری از آثار مینیاتوری سفارش شده به کارگاه میرزا حسن را بهزاد ساخته و پرداخته می کرد.

حسین بهزاد به ویژه در کپی کردن از آثار مینیاتوری قدیم که سخت مورد توجه اروپاییان و دلالتان ایرانی بود، استعداد و توانایی بسیار زیادی از خود نشان داد.

حسین بهزاد از سن 18 سالگی کارگاه مینیاتوری مستقلی دایر کرده به سرعت کار او با استقبال فراوان روبه رو شد.

او به ویژه آثار کمال الدین بهزاد و رضا عباسی از مینیاتوریست های صاحب نام و درجه اول دوران صفویه را با استادی تمام کپی می کرد.

حسین بهزاد برای مطالعه در آثار نقاشی جدید و قدیم هنرمندان اروپایی، بارها از اروپا دیدن کرد و آثار و مینیاتورهای او در چندین نمایشگاه هنری ایران، اروپا و آمریکا به نمایش گذاشته شد و با استقبال فراوان روبرو شد.

از حسین بهزاد که سالها کارمند فنی اداره کل باستانشناسی و استاد مینیاتور هنرستان هنرهای زیبای تهران بود، تابلوهای مینیاتوری نفیس و بسیار ارزنده و گرانبهایی به یادگار مانده است که برخی از آنها عبارتند از: ایوان مدائن، فردوسی و قهرمانان شاهنامه، ابن سینا بر بالین بیمار عشق (در 2 تابلوی مختلف)، صاحبان طلای سیاه، حافظ شیراز، نیمه شب حافظ، شب حافظ، اندیشه حکیم ابوعلی سینا، پند خیام (در دو تابلوی مختلف)، دختر رز (در سه تابلوی مختلف)، خیال، دو دل داده، موسی و شبان، خواب خوش، بهرام و گل اندام، نگاه،

بهار و جوانی، آفرینش از نظر خيام، ناز، قيام كاوه آهنگر، اسرار ازل، عصيان، خسرو و پرويز، در جستجوى انسان تابلوى نيم تمام، بهشت و دوزخ، طنابى و خيام.

استاد حسين بهزاد نقاش و مينياتوريست نام آور كشور در 21 مهر

1347 درگذشت

محمد غفاری، ملقب به کمال الملک، نقاش شهیر ایرانی در سال 1224 در کاشان به دنیا آمد و تعدادی از اعضای خانواده اش اهل هنر و نقاشی بودند. در چند ماهگی اورابه "کلده" دهی بسیار سرسبز و خوش آب و هوا در نزدیکی کاشان بردند. طبع حساس و دل نازک محمد در روستای سرسبز که شکوه کوهستانش چشم را خیره میکرد پرورش می یافت و قلب او ملامال از عشقی سرشار به طبیعت می شد. از تنور تکه ذغالی بر می داشت و روی دیوارها، ورقهای حساب و کتاب پدر، زین اسب ها و گاهی دور از چشم پدر و مادرش بر روی دیوار سفید شده با گچ اتاق نقاشی می کرد. نقشهای مختلفی می زد و بیشتر درخت صنوبر را می کشید که روی تپه کنار نهر روییده بود. محمد با آن سن کم از ده بیرون می رفت. کنار آن صنوبر می نشست و ساعتها به آن خیره می شد، به رنگها و برگهای مختلفی که پیدا می کرد، به پوسته ضخیم و قهوه ای آن و به تصویر موج درخت که بر سطح زلال نهر می افتاد، بعد سر می چرخاند و کوه را که می دید دلش از هیبتش می لرزید، به هیجان می آمد و چنان محو شکوه آن می شد که صدای مادرش را نمی شنید. محمد... محمد جان... کجایی؟ چرا جواب نمی دهی؟ مادر می دانست که پسرش مثل همیشه کنار درخت صنوبر محو تماشای طبیعت است. « خدای نکرده اگر اتفاق بیفتد... آن وقت من چه بکنم؟ » و محمد هر بار به جای اینکه پاسخی به مادر بدهد، از کشف تزه ای که کرده بود سخنی گفت و خشم مادر به مباحثاتی شیرین مبدل می شد. یکبار عاب بزرگی را کشف کرده بود که بر فراز کوه پرواز می کرد، اوج می گرفت و یکباره به شتاب و بی آنکه بال بزند بسوی زمین تن رها می کرد و فرود می آمد. محمد اگر در خانواده ای معمولی بدنی آمده بود، بی شک بخاطر نقاشی در دفتر حساب و کتاب پدرش تنبیه می شد. اما پدر دست نوازش بر

سر او کشیده و با دادن یک دسته کاغذ و مداد خوب او را تشویق می کرد. در خانواده او هنر و بخصوص نقاشی از اهمیت ممتازی برخوردار بود .

تابلوهای او آنقدر جذاب بودند که بیننده ای را به تحسین و امی داشت . پدر محمد هم در کشیدن منظره و نقاشی و چاپ سنگی استاد بود و بهمین علت استعداد محمد را به سرعت تشخیص داد و او را برای جدی گرفتن نقاشی ، تشویق و راهنمایی کرد . پدرش نقاشی های او را با دقت بررسی می کرد و هر جا که لازم بود ، نکته ای را به او می آموخت و راهنمایی می کرد . آموزشهای پدر متناسب با رشد محمد تنظیم می شد . پدر وقتی مطمئن شد که نقاشی جزئی از وجود پسرش شده و تا پایان عمر نمی تواند ددل از آن بکند ، نکاتی را به او گوشزد می کرد که تا پایان عمر آویزه گوش محمد شد :

« محمد جان اگر می خواهی نقاش خوبی شوی ، باید مداوم کار کنی و تا می توانی طرح بزنی و نقاشی بکشی » عمویش صنیع الملک از نقاشان بنام عصر خود بود.

کمال الملک در نوجوانی به تهران رفت و در سالهای اقامتش در تهران به سفارش ناصر الدین شاه چندین تابلو کشید. او چند سالی را در اروپا گذراند و نزد تعدادی از نقاشان اروپایی تحصیل کرد و در موزه های مختلف اروپا به مطالعه آثار نقاشان بزرگ اروپا پرداخت.

کمال الملک در بازگشت به ایران مدرسه "صنایع مستظرفه" را تاسیس کرد و مدیریت آن را عهده دار شد.

او در سال ۱۳۰۷ به حسین آباد نیشابور رفت و دوازده سال آخر عمر خود را در این روستا در انزوا گذراند و در سال ۱۳۱۹ خورشیدی، در سن ۹۵ سالگی درگذشت.

مقبره کمال الملک در کنار آرامگاه شیخ فرید الدین عطار نیشابوری قرار دارد. از او آثار مشهوری مانند تالار آینه کاخ گلستان به جای مانده است.

محمد غفاری (کمال الملک) از هنرمندان بنام عصر قاجار است که ظهور او در عرصه نگارگری با ابداعات و نوآوری‌های او در سبک و روش، فصل تازه‌ای را در بخش هنرهای تجسمی ایران گشود. وی با کشیدن تابلو تالار آینه از سوی ناصر الدین شاه به کمال الملک ملقب شد.

آرامگاه کمال الملک در جوار آرامگاه عطار نیشابوری و در میان باغی در حومه شهر نیشابور واقع است و در سمت غرب آرامگاه خیام و به فاصله دو کیلومتری از آن واقع است. طراح این بنای یادبود هوشنگ سیحون است.

این بنا در نقشه از دو مدول (پیمون) مربعی شکل تشکیل شده است و مستطیلی با تناسب 1 بر 2 را می‌سازند. اضلاع مربع در نما با یک قوس نیم دایره خود نمایی می‌کنند؛ حجم بنا از قوس‌هایی متقاطع که بر روی اقطار مربع زده شده اند پدید آمده که این فوسهای متقاطع، "تاق‌های چهاربخش" را که در معماری سنتی ایران بسیار دیده شده اند را تداعی می‌کنند و احتمالاً منبع الهام طراح نیز بوده است. طراح با بهره‌گیری خلاقانه از قوس و با پیچشی که در ایده کلی آن ایجاد کرده، به نتیجه‌ای ظاهراً متفاوت با هندسه‌ای پیچیده دست یافته است. این طرح مبتکرانه به مدد سازه پوسته‌ای بتنی اجرا شده است.

محمد معین پس از پایان تحصیلات مقدماتی برای ادامه تحصیل در دارالفنون به تهران آمد و به تحصیل در دانشکده ادبیات پرداخت و دانشنامه دکترای خود را در سال 1321 دریافت کرد. رساله خود را به زبان فرانسه نوشت. دکتر معین از چند دانشگاه خارجی درجه دکترای افتخاری داشت و عضو فرهنگستان ایران شد که ریاستش با ذکاءالملک فروغی بود. ریاست کمیسیون ادبیات سمینار جهانی تاریخ و فرهنگ ایران را بر عهده داشت. در سمینار بین المللی (سومر) دانشگاه هاروارد و کمیته مجموعه کتیبه های ایران و کمیته تالیف فرهنگ پهلوی و انجمن خاورشناسان پاریس و انجمن فلسفی عضویت داشت. دکتر معین حدود 23 جلد کتاب تالیف کرد. از فعالیت های پر اهمیت وی همکاری با علامه دهخدا و تنظیم فیش های چاپ نشده بعد از فوت دهخدا میباشد.

وی همچنین طبق وصیت نیما یوشیج بررسی آثار او را برعهده گرفت. از جمله تالیفات با ارزش وی "فرهنگ معین" در 6 جلد است که از منابع معتبر واژگان زبان فارسی است. دکتر معین که سرآمد فضلالی ایران معاصر بود به زبانهای فرانسه، انگلیسی، عربی و آلمانی تسلط کامل داشت و زبان های پهلوی اوستایی و فارسی باستان و بعضی لهجه های محلی را خوب می دانست.

دکتر معین به علت کارهای زیاد مطالعاتی و تحقیقی در سال 1345 در یکی از اتاق های دانشکده ادبیات بیهوش شد و به زمین افتاد و به حال اغماء فرو رفت. برای معالجه او اقدامات زیادی شد و او را به کشورهای مختلف

بردند. اما سرانجام پس از چهار سال و پنج ماه که در حالت اغمء بود در 57 سالگی در 13 تیرماه 1350 از دنیا رفت. و در آستانه اشرفیه گیلان دفن شد.

دکتر معین از همکاران نزدیک علامه دهخدا بود. خود او نقل کرده که وقتی برای همکاری با علامه دهخدا انتخاب شدم، علامه قزوینی به من گفت کار کردن با دهخدا ظاهراً طاقت فرساست و باید قسم بخوری که هیچگاه از تند خویی استاد رنجش به دل نگیری و قطع همکاری نکنید. من هم قول دادم. دو هفته قبل از فوت دهخدا ماجرا را به دهخدا گفتم، پاسخ گفت: « لغت نامه دیگر ماه من نیست. نیمی از آن به استاد علامه قزوینی تعلق دارد». حدود هشتاد جلد از مجلدات دهخدا زیر نظر دکتر معین بود.

چگونگی بیهوشی دکتر معین

دکتر معین در آبان ماه 1345 پس از برگزاری کنگره ایران شناسان در تهران، از طرف دولت مامور شد که به ترکیه برود و در آنجا به منظور شناساندن ایران به دانشمندانی که در آن زمان در ترکیه اجتماع کرده بودند سخنرانی کند. متأسفانه دو نفر از همکاران وی که به ترکیه رفته بودند هر یک به علتی از مسئولیت شانه خالی کردند و کار کنفرانس ده روزه که باید به زبان انگلیسی و برای دانشمندان خارجی ایراد شود کلاً بر دوش دکتر معین افتاد. وی شب و روز به این کار ادامه داد به طوری که حتی شبانه روز فرصت یک استراحت چند ساعته هم نیافت.

سرانجام دکتر معین پس از اتمام کنفرانس و موفقیت چشمگیر آن در روز هشتم آذر 1345 به تهران بازگشت و از آنجا که عاشق کار خویش بود، بدون هیچگونه استراحتی فردای آن روز در حالی که احساس سردرد مختصری می کرد با تنی خسته روانه دانشگاه شد تا تدریس را ادامه دهد. گویا مقارن ظهر بود که در اتاق استادان گروه ادبیات فارسی در حالی که می خواست موافقت خود را با تقاضای یکی از دانشجویان دکتر اعلام کند، به زمین افتاد و بیهوش شد.

بلافاصله وی را به بیمارستان آریا منتقل و در آنجا بستری کردند. وی با وجود کسالتی که داشت تا چند روز قادر به صحبت بود. بعد از معاینات و مشاهده ضایعه مغزی بنا بر آن شد که از مغز وی عکسبرداری شود و برای این که عکس درست گرفته شود بایست مغز را به وسیله نوعی تزریق رنگین می کردند. به همین دلیل تزریقی در ناحیه گردن انجام دادند که با کمال تاسف بر اثر بی دقتی در آزمایش، از همان روز دکتر معین به حالت اغماء فرو رفت.

سعی پزشکان ایرانی به جایی نرسید. بنا بر این از شوروی دو پرفسور جراح مغز و از انگلستان پنج تن بر بالین وی حاضر شدند ولی پس از معاینات اعلام داشتند که ضایعات مغزی شدید است. دکتر معین دیگر هرگز لب به سخن نگشود

استاد علی اکبر دهخدا از خبره ترین و فعال ترین استادان ادبیات فارسی در روزگار معاصر است که بزرگترین خدمت به زبان فارسی در این دوران را انجام داده. لغت نامه بزرگ دهخدا که در بیش از پنجاه جلد به چاپ رسیده است و شامل همه لغات زبان فارسی با معنای دقیق و اشعار و اطلاعاتی درباره آنهاست و کتاب امثال و حکم که شامل همه ضرب المثل ها و احادیث و حکمت ها در زبان فارسی است خود به تنهایی نشان دهنده دانش و شخصیت علمی استاد دهخدا هستند. دهخدا به غیر از زبان فارسی به زبانهای عربی و فرانسوی هم تسلط داشته و فرهنگ فرانسوی به فارسی او نیز هم اکنون در دست چاپ می باشد.

دهخدا علاوه بر این که دانشمند و محقق بزرگی بود مبارز جدی و کوشایی نیز در انقلاب مشروطه محسوب می شد. او مبارزه را نیز از راه نوشتن ادامه می داد و مطالب خود علیه رژیم مستبد قاجار را در روزنامه صور اسرافیل که از روزنامه های پر فروش و مطرح آن زمان بود چاپ می کرد.

لغت نامه که بزرگترین و مهمترین اثر دهخدا محسوب می شود 45 تا 50 سال از وقت دهخدا را گرفت. یعنی سالها پیش از آنچه که حکیم ابوالقاسم فردوسی صرف شاهنامه خود کرد. لغت نامه نه تنها گنجینه ای گرانبها برای زبان فارسی است، بلکه معانی و تفسیرات و شروح تاریخی بسیاری از کلمات عربی را نیز داراست.

علی اکبر دهخدا در حدود سال 1297 هـ ق (1257 خورشیدی) در تهران متولد شد. اگرچه اصلیت او قزوینی بود ولی پدرش خانباباخان که از ملاکان متوسط قزوین بود، پیش از ولادت وی از قزوین به تهران آمد و در این شهر اقامت گزید. هنگامی که او ده ساله بود. پدرش فوت کرد، و فردی به نام میرزا یوسف خان قیم او شد. دو سال بعد میرزا یوسف خان نیز درگذشت و اموال پدر دهخدا هم به فرزندان میرزا یوسف خان رسید.

در آن زمان یکی از فضیلاتی عصر بنام شیخ غلامحسین بروجردی که از دوستان خانوادگی آنها بود کار تدریس دهخدا را به عهده گرفت و دهخدا تحصیلات قدیمی را در کنار او آموخت. وی حجره ای در مدرسه حاج شیخ هادی (در خیابان حاج شیخ هادی) داشت، وی مردی مجرد بود و بتدریس زبان عربی و علوم دینی مشغول بود. استاد دهخدا غالباً اظهار می کردند که هر چه دارند، بر اثر تعلیم آن بزرگ مرد بوده است. بعدها که مدرسه سیاسی در تهران افتتاح شد، دهخدا در آن مدرسه مشغول تحصیل گردید و با مبانی علوم جدید و زبان فرانسوی آشنا شد.

معلم ادبیات فارسی آن مدرسه محمد حسین فروغی مؤسس روزنامه تربیت و پدر ذکاءالملک فروغی بود، آن مرحوم گاه تدریس ادبیات کلاس را به عهده دهخدا می گذاشت. چون منزل دهخدا در جوار منزل مرحوم آیه الله حاج شیخ هادی نجم آبادی بود، وی از این حسن جوار استفاده کامل می برد و با وجود صغر سن مانند اشخاص سالخورده از محضر آن بزرگوار بهره مند می گشت. در همین ایام به تحصیل زبان فرانسه پرداخت و پس از درس خواندن در آن مدرسه به خدمت وزارت امور خارجه در آمد. بعداً در سال 1281 هنگامی که 24 سال داشت معاون الدوله غفاری که به وزیر مختاری ایران در کشورهای بالکان منصوب شده بود، دهخدا را با خود به اروپا برد، و استاد حدود

دو سال و نیم در اروپا و بیشتر در وین پایتخت اتریش اقامت داشت، و در آنجا زبان فرانسه و معلومات جدید را تکمیل کرد.

مراجعت دهخدا به ایران مقارن با آغاز مشروطیت بود. او در حدود سال 1325 هجری قمری (1285 هجری شمسی) با همکاری مرحوم جهانگیرخان و مرحوم قاسم خان روزنامه صور اسرافیل را منتشر کرد. این روزنامه از جراید معروف و مهم صدر مشروطیت بود، جذابترین قسمت آن روزنامه ستون فکاهی بود که بعنوان «چرند پرند» بقلم استاد و با امضای «دخو» نوشته می شد، و سبک نگارش آن در ادبیات فارسی بی سابقه بود و مکتب جدیدی را در عالم روزنامه نگاری ایران و نثر معاصر پدید آورد. وی مطالب انتقادی و سیاسی را با روش فکاهی طی مقالات خود در آن زمان منتشر می کرد. پس از تعطیل مجلس شورای ملی در دوره محمد علی شاه، آزادیخواهان ناچار از کشور خارج شدند. دهخدا نیز به استانبول و از آنجا نیز به اروپا رفت.

وی در پاریس با علامه محمد قزوینی معاشر بود، سپس به سویس رفت و در «ایوردن» سویس نیز سه شماره از «صوراسرافیل» را به کمک میرزا ابوالحسن خان پیر نیا (معاضد الدوله) منتشر کرد. آنگاه دوباره به استانبول رفته و در سال 1327 هجری قمری با مساعدت جمعی از ایرانیان تحت عنوان مکور که در ترکیه بودند روزنامه ای بنام «سروش» به زبان فارسی انتشار داد. پس از اینکه مجاهدین تهران را فتح کردند و محمد علی شاه خلع گردید، دهخدا از تهران و کرمان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد، و با استدعای احرار و سران مشروطیت از عثمانی به ایران بازآمده به مجلس شورای ملی رفت.

در دوران جنگ بین المللی اول که از سال 1914 تا 1918 میلادی به طول انجامید دهخدا در یکی از قرای چهار محال بختیاری منزوی بود و پس از جنگ به تهران بازگشته از کارهای سیاسی کناره گرفت، و به خدمات علمی و ادبی و فرهنگی مشغول شد، و مدتی ریاست دفتر (کابینه) وزارت معارف،

ریاست تفتیش وزارت عدلیه، ریاست مدرسه علوم سیاسی و سپس ریاست مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی تهران به او محول گردید تا اینکه سه چهار روز قبل از شهریور 1320 و خلع سلطنت رضا خان از ریاست آنجا معزول شد و از آن زمان تا پایان حیات بیشتر به مطالعه و تحقیق و تحریر مصنفات گرانبهای خویش مشغول بود.

دهخدا گاه برای تفنن شعر نیز می سرود. اما شاعری حرفه اصلی او نبود. این منظومه های معدود را دکتر محمد معین آنها را در کتابی گردآوری کرده دکتر محمد معین اشعار دهخدا را به سه دسته تقسیم می کند که عبارت است از: نخست اشعاری که به سبک متقدمان سروده است و بعضی از این نوع دارای جزالت و استحکامی است که تشخیص آنها از گفته های شعرای قدیم دشوار می نماید. دوم: اشعاری است که در آنها تجدد ادبی بکار رفته است. بسیاری از ادیبان معاصر مسمط یادآر ز شمع مرده یاد آر دهخدا را نخستین نمونه شعر نو بشمار می آورند. دهخدا شعر یاد آر ز شمع مرده یاد آر که آن را در زیر مشاهده می کنید را در یادبود میرزا جهانگیر خان شیرازی، مدیر روزنامه صور اسرافیل سروده است.

ای مرغ سحر، چو این شب تار،***بگذاشت ز سر سیاهکاری

وز تحفه روح بخش اسحار***رفت از سر خفتگان خماری

بگشود گره ز زلف زر تار ***محبوبه نیلگون عماری

یزدان به کمال شد پدیدار***واهریمن زشتخو حصاری

یاد آر ز شمع مرده، یاد آر

ای مونس یوسف اندر این بند***تعبیر عیان چو شد تو را خواب
دل پر ز شعف، لب از شکر خند***محسود عدو به کام اصحاب
رفتی بر یار خویش و پیوند***آزاد تر از نسیم و مهتاب
زان کو همه شام با تو یک چند***در آرزوی وصال احباب

اختر به سحر شمرده یاد آر

چون باغ شود دوباره خرم***ای بلبل مستمند مسکین
وز سنبل و سوری و سپرغم***آفاق نگارخانه ی چین
گل سرخ و به رخ عرق ز شبنم***تو داده ز کف قرار و تمکین
زان نوگل پیش رس که در غم***ناداده به نار شوق تسکین

از سردی دی، فسرده یاد آر

ای همزه تیه پور عمران***بگذشت چو این سنین معدود
وان شاهد نغز بزم عرفان***بنمود چو وعد خویش مشهود
وز مذبح زر چو شد به کیوان***هر صبح شمیم عنبر و عود
زان کو به گناه قوم نادان***در حسرت روی ارض موعود

بربادیه جان سپرده، یاد آر

چون گشت زنو زمانه آباد **** ای کودک دوره طلایی
وز طاعت بندگان خود شاد **** بگرفت ز سر خدا، خدایی
نه رسم ارم، نه اسم شداد **** گل بست زبان ژاژخایی
زان کس که ز نوک تیغ جلاد **** ماخوذ بجرم حق ستایی

تسنیم وصال خورده، یاد آر

علامه دهخدا در ساعت شش و سه ربع بعد از ظهر روز دوشنبه هفتم اسفند ماه 1334 شمسی در سن 77 سالگی پس از عمری خدمت به سیاست و فرهنگ و علم و ادب ایران در خانه مسکونی خویش واقع در خیابان ایرانشهر (جلال بایار) تهران به رحمت ایزدی پیوست. جنازه آن مرحوم در بامداد روز چهارشنبه به شهر ری مشایعت و در ابن بابویه در مقبره خانوادگی مدفون گردید.

مبارزات سیاسی دهخدا

وقتی دهخدا از سفر بالکان بازگشت، انقلاب مشروطه کم و بیش آغاز شده بود. او که همیشه به فکر پیشرفت و ترقی مملکت خود بود، انقلاب مشروطه را راه مناسبی برای رسیدن به این هدف می دید. او در آغاز ورود به

ایران، از طرف امین الضرب مهدوی به عنوان معاون و مترجم موسیو دوبروک، مهندس بلژیکی اداره شوسه خراسان استخدام شد. از همین زمان دیگران از نامه های اداری و نحوه کار دهخدا استعدادهای او خصوصا استعدادش در نویسندگی را شناخته بودند.

شش سال بعد، وقتی مشروطه در کشور اعلام شده بود و مشروطه خواهان در حال تلاش برای بیدار کردن مردم از خواب غفلت بودند دهخدا از طرف میرزا جهانگیر خان شیرازی و میرزا قاسم خان تبریزی به عنوان نویسنده ای در روزنامه صور اسرافیل، به تهران دعوت شد. ورود دهخدا به روزنامه صور اسرافیل در واقع آغاز فعالیت های سیاسی دهخدا بود.

روزنامه صور اسرافیل که در حقیقت یک هفته نامه بود و به طور هفتگی منتشر می شد، نه ماه پس از اعلام مشروطیت در روز پنج شنبه هفدهم ربیع الاول سال 1325 قمری در محل کتابخانه تربیت واقع در خیابان ناصری تهران آغاز به انتشار کرد. تنها شش شماره از این روزنامه در آنجا منتشر شد و پس از آن محل انتشار آن به جای دیگری انتقال یافت.

صور اسرافیل یکی از اساسی ترین سلاح های مشروطه خواهان بود که تیراژ هر شماره آن در حدود بیست و چهار هزار نسخه بود. این روزنامه به طرز ماهرانه ای و برای اولین بار در ایران توانسته بود طنز و اخبار و مقالات سیاسی و نیازهای مردم آن زمان را به طور دلپذیر و مردم پسندی در قالب یک روزنامه چاپ کند. شاید این اولین روزنامه ایرانی بود که مردم کوچه و بازار نیز آن را می خواندند. آن زمان مردم تهران به غیر از شاهنامه خوانی و افسانه گویی و کارهایی از این قبیل سرگرمی دیگری به نام روزنامه خواندن نیز داشتند. مردم دسته دسته می نشستند و با شور و شوق از کودکان روزنامه فروش روزنامه ای را می خریدند که هم مایه تفریحشان بود و هم نیازها و مشکلاتشان را مطرح می کرد.

از میان مطالب این روزنامه آنچه بیش از همه طرفدار داشت و باعث شهرت روزنامه شده بود ستونی بود به نام چرند و پرند که با امضای دخو به چاپ می رسید و نویسنده آن دهخدا بود. نوشته های دهخدا در ستون چرند و پرند از دو نظر قابل توجه هستند. اولاً سبک نوشتار دهخدا در این مقالات که می توان آنها را به نوعی سبکی جدید در نگارش فارسی دانست. بنا به تایید بسیاری از مورخین سبک نگارش او در چرند و پرند سبکی کاملاً نو بود و بسیاری از نوشته های امروزی برگرفته از آن سبک هستند. همچنین استدلال ها و طعنه های سیاسی دهخدا در دفاع از مشروطه در نوع خود بی نظیر بودند و تاثیر زیادی در طرفداری مردم از حکومت مشروطه داشتند.

صور اسرافیل در طول مدت انتشار پنج بار متوقف شد. وقفه اول و دوم آن هر دو به خاطر مقالات تند و تیز روزنامه بودند و در هر دو بار روزنامه برای مدتی منتشر نشد. پس از مدتی روزنامه مجدداً توقیف شد و محل چاپ روزنامه نیز مورد غارت و حمله قرار گرفت. در بار چهارم وقفه در انتشار طولانی شد و دلیل آن بیماری دهخدا ذکر می شد. آخرین توقف در کار چاپ روزنامه سه روز قبل از به توپ بستن مجلس شورای ملی بود. پس از حاکم شدن فضای رعب و وحشت در جامعه دهخدا و تقی زاده و سید جمال الدین واعظ و تعدادی دیگر در خانه ای نزدیک مجلس شورای ملی پنهان شدند و سپس به مدت بیست و پنج روز به عنوان پناهنده سیاسی در سفارت انگلیس به سر بردند تا اینکه بالاخره محمد علی شاه با هر تدبیری که بود آنها را از آنجا بیرونشان آورد و راهی تبعیدشان کرد.

دهخدا ابتدا به نزد محمد خان قزوینی در پاریس رفت و پس از مدتی از آنجا خود را به شهر ایوردن سوئیس رساند و در آنجا نیز سه شماره دیگر از روزنامه صور اسرافیل را به هر زحمتی که بود به چاپ رساند و با هزار دردسر به تهران فرستاد. مدتی بعد از آن عازم استانبول شد و در آنجا روزنامه فارسی

سروش را به کمک ایرانیان آنجا منتشر کرد که حدود پانزده شماره از آن منتشر شد.

سرانجام پس از پیروزی مشروطه خواهان، دهخدا به عنوان نماینده مجلس از دو شهر تهران و کرمان انتخاب شد و به تهران بازگشت و به مجلس شورای ملی رفت.

پس از شروع جنگ جهانی اول، دهخدا که دیگر طاقت شلوغی و خونریزی را نداشت به یکی از دهات چهارمحال بختیاری منزوی می شود. اما زندگی سیاسی دهخدا در اینجا به پایان نمی رسد. چند سال بعد، وقتی بحث ملی شدن صنعت نفت مطرح شده بود، دهخدا جسورانه به دفاع از آن پرداخت و مقالاتی را نیز بر علیه حکومت استبدادی انگلستان نوشت.

طرفداری دهخدا از مصدق و یارانش تا به آنجا بود که وقتی کودتای بیست و هشت مرداد به پیروزی رسیده بود و سربازان شاه به دنبال دکتر فاطمی یار وفادار دکتر مصدق می گشتند تا او را دستگیر کنند به خانه دهخدا ریختند و و خانه او را برای پیدا کردن دکتر فاطمی به هم ریختند و چون او را نیافتند، دهخدا را بازداشتش کردند و با شکنجه های بسیار سعی کردند تا حرفی از زیر زبان آن پیرمرد بیرون بکشند. سرانجام نیز چون به نتیجه ای نرسیدند پیکر نیمه جان او را در دالان خانه اش رها کردند. او سرانجام در سن 77 سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد.

لغت نامه دهخدا

همان گونه که پیداست لغت نامه مهم ترین و اساسی ترین اثر دهخدا و حتی شاید همه نویسندگان معاصر است و بیشتر شهرت و احترامی که دهخدا داراست به خاطر لغتنامه اوست. بنا به باور بسیاری چنین کار بزرگ و چنین

سرمایه گذاری عظیمی برای زبان فارسی را به غیر از دهخدا تنها فردوسی انجام داده بود. تالیف لغت نامه دهخدا تاثیر بزرگی در پایداری و جاودانگی زبان فارسی گذاشت. امروز در ایران به هر کتابخانه ای که برویم از میزان مراجعانی که در جستجوی معنای کلمه ای یا مطلبی علمی مجلدات لغت نامه دهخدا را ورق می زنند می توانیم به به راحتی ارزش و اهمیت این کتاب را درک کنیم.

همه لغات فارسی و نام شهرها و روستاها و کلمات علمی و اشخاص بزرگ و حتی لغات عربی را می توان در لغت نامه دهخدا یافت. در جلوی هر کلمه ای، معنای لغوی کلمه، موارد استعمال آن، طرز تلفظ صحیح آن، اشعاری با آن و بسیاری اطلاعات دیگر درباره آن قرار دارد. لغت نامه دهخدا هم دایره المعارف است و هم کتاب مرجع علم های گوناگون و هم لغت نامه. وجود این کتاب در هر خانه یا کتابخانه یا جای دیگری نعمتی بزرگ محسوب می شود.

لغت نامه که دهخدا پنجاه سال یعنی بیشتر عمر خود را صرف آن کرد از پایه سه چهار میلیون فیشی تالیف شده است که دهخدا شب و روز به جمع آوری آنها مشغول بود. به گفته خود او و نزدیکانش او هیچ روزی از کار فیش برداری برای لغت نامه غافل نشد مگر دو روز به خاطر فوت مادرش و دو روز به خاطر بیماری سختی که داشت.

فکر ایجاد لغت نامه ای جامع که هم معنای همه لغات فارسی را داشته باشد و هم اطلاعات لازم درباره همه چیز را به خواننده بدهد از همان زمانی که دهخدا در یکی از قرای بختیاری منزوی بود در ذهنش خطور کرده بود. آن طور که آگاهان نوشته اند وی چند میلیون فیش از روی متون معتبر استادان نظم و نثر فارسی و عربی، لغت نامه های چاپی و خطی، کتب تاریخ و جغرافیا، طب، ریاضی، هندسه، هیأت، حکمت، کلام، فقه و... فراهم آورده بود. البته نقل می کنند که او بیشتر یادداشت ها را از روی ذهن خود می نوشته است. خود وی در یکی از یادداشتهای پراکنده اش برای لغت نامه می نویسد: همه لغات فارسی

زبانان تا کنون احیا و در جایی جمع آوری نشده، مقداری از لغات مستعمل در لغت نامه ها در کتب خصوصا در شعر، گرد آمده است که ما آنها را در اینجا نقل کرده ایم. ولی از سوی دیگر هزاران لغت فارسی و غیر فارسی در تداول به کار می رود که تا کنون کسی آنها را گرد نیاورده و اگر گرد آورده به چاپ نرسانیده است. ما بسیاری از این لغات را به تدریج از حافظه نقل و سپس آنها را الفبایی کرده ایم. ولی باید دانست که برای به خاطر آوردن چند ده هزار کلمه و الفبایی کردن آن عمر هفت کرکس می باید... و این کار بی هیچ فصل و قطعی، بیرون از بیماری صعب چند روزه و دو روز رحلت مادرم رحمه... علیها که این شغل تعطیل شد و دقایقی چند که برای ضروریات حیات در روز، و می توانم گفت که بسیار شبها نیز، در خواب و در میان نوم و یقظه در این کار بودم. چه بارها که در شب از بستر بر می خاستم و پلیته می کردم و چیز می نوشتم.

دهخدا در سال 1324 هجری شمسی میلیونها فیشی را که در تهیه ی لغت نامه فراهم کرده بود توسط مجلس شورای ملی به ملت ایران هدیه کرد و مجلس نیز قانونی را تصویب کرد که این میراث عظیم چاپ شود و موسسه ای نیز به نام لغت نامه دهخدا برای مدیریت کار چاپ لغت نامه و ادامه راه دهخدا تاسیس شود. مدتی بعد از تصویب طرح چاپ لغت نامه در مجلس شورای ملی دهخدا فوت کرد و از آن زمان به بعد کار هماهنگی و مدیریت لغت نامه به وصیت خود دهخدا به عهده دکتر محمد معین گذارده شد. او که خود فردی فرهیخته بود و در ادبیات فارسی تبحر فراوان داشت و کتاب فرهنگ فارسی شش جلدی معین از آثار گرانبهای اوست به خوبی از عهده ادامه این کار خطیر بر آمد. پس از فوت دکتر معین نیز این کار به وسیله دکتر سید جعفر شهیدی و ابوالحسن شعرائی و دکتر دبیر سیاقی و دیگران دنبال شد و به پایان رسید.

تا زمانی که دهخدا زنده بود چهار هزار و دویست صفحه از لغت نامه تهیه شده بود در حالی که لغت نامه ای که امروز وجود دارد در پنجاه جلد و بیست و شش هزار صفحه به چاپ رسیده است. همچنین به تازگی سی دی لغت نامه دهخدا نیز توسط موسسه دهخدا که زیرمجموعه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است تولید و عرضه شده است. به علت ارزش فرهنگی و علمی لغت نامه و نقش خطیر آن در زبان فارسی از تولید و عرضه سی دی یا کتاب لغت نامه دهخدا توسط شرکت ها و اداره های دیگر جلوگیری می شود. همچنین به تازگی مجلس در حال بررسی این طرح است که کتاب لغت نامه را از قانون حقوق مصنفان مجزا نگه دارد زیرا بر اساس این قانون هر کتابی پس از گذشتن سی سال از زمان چاپش قابل چاپ شدن توسط هر چاپخانه ای است. اما به خاطر وضعیت خاص لغت نامه دهخدا قرار است قانونی تصویب شود که بر اساس آن به جز موسسه دهخدا هیچ موسسه دیگری نتواند دست به تولید و توزیع کتاب یا سی دی لغت نامه دهخدا بزند.

سایر آثار دهخدا

به غیر از لغت نامه که بزرگترین و پر ارزش ترین اثر دهخدا است دهخدا کتاب های دیگری را نیز تألیف کرده است. با ارزش ترین کتاب دهخدا پس از لغت نامه کتاب امثال و حکم است. کتاب امثال و حکم کتابی است که در آن همه ضرب المثل ها و حکمت ها و آیات قرآن و اشعار و اخبار و احادیثی که در زبان فارسی مصطلح هستند جمع آوری شده اند.

دهخدا خود نقل می کرد که در کودکی شبی بالای بام خوابیده بود و درباره یکی از مثلهای متداول در زبان فارسی می اندیشید، از اسم «مثل» آگاه نبود، همین قدر درک می کرد آن جمله از نوع کلمات و لغات معمول نیست. قلم برداشت و چند تا از آن نوع یادداشت کرد. این نخستین قدمی بود که در راه تدوین امثال و لغات پارسی برداشت.

هنگامی که دهخدا و یارانش در حال تهیه فیش و یادداشت برای لغات لغت نامه دهخدا بودند، اعتماد الدوله قراگزلو که در آن زمان وزیر معارف بود به دهخدا پیشنهاد داد که با توجه به این که با وسایل امروزی چاپ لغت نامه میسر نیست و تالیف لغت نامه کاری بسیار طولانی است، امثال، حکمت ها، احادیث و... را در کتابی جداگانه جمع آوری کند و منتشر سازد. دهخدا نیز این پیشنهاد را پذیرفت و به این ترتیب امثال و حکم را در بین سالهای 1308 و 1311 به چاپ رسانید و در پایان کتاب فهرست اعلامی نیز به آن افزود.

گروهی خرده گرفتند که عنوان کتاب «امثال و حکم» است ولی در طی آن، اصطلاحات و کنایات و اخبار و احادیثی که مثل نیستند، فراوان آمده. دهخدا به نگارنده اظهار داشت: من خود متوجه این نکته بودم، ولی از انتخاب عنوانی طویل نظیر «امثال و حکم و مصطلحات و کنایات و اخبار و احادیث ...» خودداری و بعنوان ساده «امثال و حکم» اکتفا کردم. راه دیگر هم حذف اصطلاحات و کنایات و غیره بود، که اگر استاد بدین کار دست می زد، خوانندگان خود را از فواید بسیار محروم می کرد.

نکته دیگر در باب این کتاب، مقدمه نداشتن آن است. اصولاً، استاد علامه در باب مقدمه کتابهای خود احتیاطی عجیب مقرون به وسواس داشت. در پاسخ سؤال نگارنده، راجع به علت عدم تحریر مقدمه برای امثال و حکم اظهار داشت: «در زبان فرانسوی هفده لغت پیدا کردم که در فرهنگهای عربی و فارسی همه آنها را «مثل» ترجمه کرده اند و در فرهنگهای بزرگ فرانسوی،

تعریفهایی که برای آنها نوشته اند، مقنع نیست و نمی توان با آن تعریفات آنها را از یکدیگر تمیز داد. ناگزیر توسط یکی از استادان فرانسوی دانشکده حقوق نامه ای به فرهنگستان فرانسه نوشتم و اختلاف دقیق مفهوم آن هفده لغت را خواستار شدم. پاسخی که رسید، تکرار مطالبی بود که در لغتهای فرانسوی آمده بود، و به هیچ وجه مرا اقناع نکرد. از این رو از نوشتن مقدمه و تعریف مثل و حکمت و غیره خودداری کردم. و کتاب را بدون مقدمه منتشر ساختم.

همان طور که در قبل هم اشاره شد، دهخدا به زبان فرانسوی نیز تسلط زیادی داشت. او چند کتاب را از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرده است که البته هنوز به چاپ نرسیده اند. از آن جمله کتاب عظمت و انحطاط رومیان است که نوشته شده توسط منتسکیو نویسنده سرشناس فرانسوی است.

کتاب دیگری که دهخدا از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرده است کتاب روح القوانین است که این کتاب نیز توسط منتسکیو تالیف شده است.

همچنین استاد از آغاز جوانی تا اواخر عمر به تألیف فرهنگ فرانسه به فارسی مشغول بودند. مواد این کتاب فراهم گردیده؛ و آن شامل لغات علمی، ادبی، تاریخی، جغرافیایی و طبی به زبان فرانسه با معادل آنها در زبانهای فارسی و عربی است. مرحوم دهخدا این معادلهای را تتبع دقیق در سالیان متمادی از متون امهات کتب فارسی و عربی استخراج کرده اند. این کتاب نیز به طبع نرسیده است.

از دیگر آثار دهخدا کتاب شرح حال ابوریحان بیرونی است که مقارن هزاره تولد بیرونی تألیف و به جای پنج شماره مجله آموزش و پرورش از انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ در مهرماه 1324 منتشر گردیده، و سپس عین آن در لغت نامه تجدید طبع شده است.

اثر دیگر دهخدا تعلیقات بر دیوان ناصر خسرو قبادیانی است. دیوان قصاید و مقطعات حکیم ناصر خسرو به ضمیمه روشنائی نامه و سعادت نامه به تصحیح مرحوم حاج سید نصرالله تقوی و مقدمه آقای تقی زاده و تعلیقات آقای مینوی در تهران به سالهای 1304 — 1307 هجری شمسی به طبع رسیده است. یادداشتهای علامه دهخدا در تصحیح اشعار و بعضی نکات با مقدمه ای دلکش از صفحه 619 دیوان مزبور به بعد چاپ شده است. بعدها نیز مرحوم ادیب پیشاوری در تصحیح برخی اشعار ناصر نظراتی اظهار کرده اند که در پایان دیوان خود آن مرحوم که به اهتمام مرحوم عبدالرسولی در 1312 در تهران طبع شده، به عنوان «رساله نقد حاضر» به چاپ رسیده است. آقای مسرور هم در مجله ارمغان سال دوازدهم انتقاداتی بر تصحیحات استاد منتشر کرده اند.

از دیگر کارهای دهخدا می توان به دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف اشاره کرد که به اهتمام آقای مدرس رضوی در تهران به سال 1328 به طبع رسیده است. آقای مدرس پس از اتمام متن دیوان، آن را به نظر علامه دهخدا و استاد فروزانفر رسانیدند و یادداشتهای ایشان را در تصحیح اشعار در پایان کتاب جای دادند. تصحیحات مرحوم دهخدا در صفحات 361 — 376 آن کتاب مندرج است.

www.faraz2020.blogfa.com

www.tbiografiaka.akairan.com

www.tebyan.net

www.wikipedia.org

همشهری آنلاین

مرکز اطلاع رسانی شهر قزوین

شبکه اطلاع رسانی مدارس ایران

یادداشت ناشر کتاب امثال و حکم

پایگاه اطلاع رسانی سازمان ایرانشناسی

پایگاه اطلاع رسانی علمی آموزشی فرهنگسرا

لوح فشرده لغت نامه دهخدا - انتشارات دانشگاه تهران

زندگی نامه دکتر محمد معین - پایگاه اطلاع رسانی بنیاد اندیشه اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران